
روایات مهدویت
ترجمه کتاب
المهدی فی أحادیث المسلمین حقیقة ثابتة
مؤلف: سید محمد رضا حسینی جلالی
مترجم: عبدالحسین بینش

بسم الله الرحمن الرحیم

بررسی روایات مهدویت

نویسنده:

محمدرضا حسینی جلالی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بررسی روایات مهدویت

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی جلالی، سیدمحمدرضا، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی : المهدی (عج) فی احادیث‌المسلمین حقیقه ثابته .فارسی

عنوان و نام پدیدآور : بررسی روایات مهدویت: ترجمه کتاب «المهدی (عج) فی احادیث المسلمین حقیقه ثابته»/ مولف سیدمحمدرضا حسینی‌جلالی؛ مترجم عبدالحسین بینش.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۱۹ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۴۲۳-۷

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- احادیث

موضوع : مهدویت-- احادیث

شناسه افزوده : بینش، عبدالحسین، ۱۳۳۷ -، مترجم

رده بندی کنگره : BP۵۱/ح۵۳۴م۹۰۴۱ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۴۳۱۷۱

ص:۱

دیباچه

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

برپایه احادیث متواتر، حضرت مهدی (عج) جزو اهل بیت پیامبر (ص) است و هیچ یک از فرقه‌های اسلامی در درستی این روایات تردید ندارند؛ زیرا اسناد این روایات در مهم‌ترین کتاب‌های روایی با سند کامل آمده و این مسئله، از عقاید معروف و مشهور آنان به شمار می‌آید. البته در این میان، شمار اندکی از روشنفکران و کسانی که تشکیک و جدل را به شیوه غربی‌ها آموخته‌اند و هدف‌های آنان را دنبال می‌کنند، با عنوان‌های فریبنده‌ای همچون «نقد عقلی حدیث» و امثال آن، درصدد ایجاد شبهه در این اعتقاد مورد اتفاق مسلمانان هستند.

از آنجا که اعتقاد به «مهدی» از خاستگاه‌های بسیار مهم اتحاد و همدلی مسلمانان است، هدف این تشکیک‌ها چیزی جز تلاش برای تفرقه نیست.

در رساله حاضر سعی شده است با بیانی رسا، به شبهه‌های تشکیک‌کنندگان پاسخ داده شود. امید است که این اثر گامی مؤثر در ایجاد اتحاد میان مسلمانان باشد.

ص:۸

کتاب بررسی روایات مهدویت، ترجمه کتاب «المهدی فی احادیث المسلمین حقیقهٔ ثابتهٔ» تألیف محقق و پژوهشگر عالم و فرزانه حضرت حجت الاسلام و المسلمین سید محمدرضا حسینی جلالی است که به اهتمام پژوهشکده حج و زیارت و قلم توانای جناب آقای عبدالحسین بینش به فارسی برگردانده شده است. ضمن تشکر و قدردانی از مؤلف و مترجم و دیگر دست‌اندرکاران حوزه مهدویت، امیدواریم این تلاش مقبول امام منتظر (عج) و منتظران ظهور باشد.

انه ولی التوفیق

گروه کلام و معارف

پژوهشکده حج و زیارت

ص:۹

مقدمه

در روزگار ما، تلاش پژوهشگران در عرصه حدیث بسیار شگفت‌انگیز و افتخارآمیز است؛ به‌گونه‌ای که چه‌بسا از خلال تلاش‌های آنان، گنج سرشار «میراث ما» نشر می‌یابد و در نتیجه، سرچشمه‌های وحیانی اندیشه‌های جاودانه ما آشکار می‌شود.

گاه صفای این افتخارات و شگفتی‌ها با فعالیت گروهی اندک در حوزه علوم حدیث، به تیرگی می‌گراید. ولی از آنجا که تلاش‌های آنان از مسئولیت علمی و معیارهای فنی بی‌بهره است، کارشان همانند تلاش «زنی است که پس از محکم تابانیدن رشته‌هایش، آن را باز می‌تاباند»(۱)یا «همچون سرابی است در دشت هموار که تشنه، آن را آب می‌پندارد» .(۲)از جمله این تلاش‌ها، چیزی به نام «نقد متن حدیث» است که در مقابل معتقدان به «سند حدیث» انجام می‌شود.

به‌طور کلی، نقد حدیث از مهم‌ترین فعالیت‌هایی است که عالمان

۱- نحل: ۹۲.

۲- نور: ۳۹.

ص:۱۰

اسلامی برای پاکیزه نگه‌داشتن این چشمه پر آب، از هرگونه آلودگی و تیرگی، انجام داده‌اند. نقد حدیث با رعایت شرایط و مقررات آن، یکی از نوآوری‌های فکری مسلمانان و ویژگی‌های خاص فرهنگ و تمدن آنهاست. این امور از شیوه‌های پژوهشی – تحقیقی مسلمانان است که عامل افتخار آنان بر همه ملت‌ها و فرهنگ‌های کهن و نو، خواه مرتبط با ادیان آسمانی، خواه بشری (وضع شده بر پایه قوانین زمینی) ، به شمار می‌آید.

در این مسیر، آنان قواعد، پایه‌ها و موازین ضابطه‌مند، محکم و درستی را برای نقد سند و متن حدیث پی ریخته‌اند تا از این راه، درست و نادرست و حق و باطل آنها را از یکدیگر بازشناسند؛ به‌گونه‌ای که با تکیه بر راه‌های اثبات معقول و متعارف، متن حدیث چنان اعتباری یابد که افزون بر متون کهن در نوشته‌های جدید نیز بتوان بر آنها اعتماد کرد.

پیشینیان بزرگوار ما در راه اصلاح حدیث، تلاش‌های بسیاری بر خود هموار ساخته‌اند؛ چنان‌که برخی از آنها برای ثبت مجموعه احادیثی در کتاب خود، از لابه‌لای ده‌ها هزار حدیث، طی سال‌های متمادی جست‌وجو و گاه با پیمودن مسافت‌های دور، به بررسی و تحقیق پرداخته و در کتاب جامع خود، چیزی را که بین خود و خدا حجت می‌دیدند، ثبت نمودند.

آنان با این روش، گنج‌ها و ذخایر بزرگی را از فرهنگ منقح، نقادی شده، منظم و مدون به یادگار گذاردند و اصول، آثار، مسندها و جوامع حدیثی را پدید آوردند.

پس از آن، نسل دوم آمد. این نسل نیز با تکیه بر راه‌های امن و موثق،

ص:۱۱

بسیار کوشید و آنچه از چشم گذشتگان به دور مانده بود، خواه در گردآوری خواه تنظیم، فراهم آورد. بدین‌گونه بود که معجم‌ها، مستدرک‌ها و جامع‌های متأخر شکل گرفت.

در دوره اخیر، مردم برای استفاده و توشه برگرفتن از این ثروت گران‌بها، در زمینه‌های علمی و عملی، اندکی درنگ کردند و در تعامل با حدیث گردآوری شده به چند دسته تقسیم شدند:

برخی به نقد و گزینش پیشینیان بسنده و به کتاب‌های حدیث و منابعی که مورد وثوقشان بود، استناد کردند؛ به‌گونه‌ای که درصدد به‌کارگیری اصول تازه نقد درباره آنها برنیامدند و به پیروی از گذشتگان در این موضوع پایبندی نشان دادند؛ به‌گونه‌ای که در آرای فقهی خویش و احکام شرعی، به تقلید از فقهای چهارگانه پایبند ماندند. آنان راه‌های کسب معارف دینی را به همان چیزی که گذشتگان به آن رسیده بودند، محدود ساختند؛ بی‌آنکه از آنها بگذرند یا آنها را به بوته نقد بگذارند.

گروهی دیگر، با شیوه تقلید در منابع به مقابله برخاستند. اینان معتقدند اندیشه و نظر باید آزاد باشد تا جولان دهد و ابداع کند. از این‌رو، بر این باورند باب کوشش و اجتهاد در همه دانش‌های اسلامی باز است. اینان حتی در فقه و شناخت احکام و همه منابع معرفت، از جمله حدیث، به تقلید پایبند نیستند؛ چنان‌که مذهب فقهی مشخص و تعریف شده‌ای که به آن پایبند باشند، ندارند و مطابق اجتهاد خودشان عمل می‌کنند.

در نظر این گروه، کتاب‌های به اصطلاح «صحیح» چندان اهمیتی ندارد و هر حدیثی را که به گوششان برسد، با تکیه بر روش‌های نقدی

ص:۱۲

که نزد دانشمندان جدید شناخته شده است، نقادی می کنند.

هر یک از دو گروه (اهل تقلید و اهل اجتهاد) برای خود دلایلی دارند، ولی ناگفته پیداست هرکس به دلیل معتبری تکیه زند، به اندازه تلاش خویش پاداش می گیرد.

در دوره کنونی، جای بسی شگفتی و تأسف است که گروه اندکی از کسانی که به نقد علم حدیث شریف می‌پردازند، در برخورد با این منبع سرشار و غنی اندیشه اسلامی، از شیوه روشن و معروفی پیروی نمی کنند؛ بلکه در نقد حدیث میان اجتهاد و تقلید سرگردانند!

آنان گاه می کوشند تا اسناد احادیث را به بوته نقد بگذارند و اشکال موجود در آن را شرح دهند و گاه به گفته‌های عالمان علم رجال به راویان آن احادیث رجوع می کنند و می کوشند تا مدلول روایات را با یکدیگر مقایسه کنند، آن‌گاه هرچه را با عقل خویش درمی‌یابند، با آن موافقت می کنند و درست می‌دانند و آنچه را با عقلشان راست نمی‌آید، به ضعف و بلکه به مجعول بودن محکوم می کنند. ازاین‌رو، میان حدیث صحیح و غیر صحیح، طبق نظر خودشان، تمایز قائل می‌شوند (نه بر اساس ضوابط علم الحدیث) . آنان به این وسیله می‌خواهند هم‌پای اهل اجتهاد سیر کنند.

و گاهی به کتاب‌های گذشتگان که به نام «صحاح» معروف است، مراجعه می کنند تا به کار آنان استشهاد کنند و اگر آنان در اثر خود حدیثی را درج کرده باشند، آن را بپذیرند و اگر نکرده باشند، آن را تضعیف و بلکه حکم جعلی بودنش را صادر کنند. آنان با این رویکرد مقلد می‌باشند.

ص:۱۳

از جمله این گروه، نویسندگان جدیدی هستند که بدون داشتن توان و تجربه کافی به عرصه این دانش شریف پا نهاده‌اند و از این طریق می‌کوشند تا اثبات کنند احادیث، افزون بر نقد سندی، به نقد عقلی نیز نیازمند است. اما در خلال این موضوع، ادعاهای مناقشه‌انگیز با تناقض‌های فراوان مطرح می‌کنند؛ نمونه این نوع نگرش، مطالبی است که درباره احادیث مهدی منتظر (عج) گفته‌اند؛ احادیثی که درباره‌اش گفته شده: «دراین‌باره هزاران کتاب نوشته شده و صدها سند نقل گشته و – به تعبیر خودشان – بیشترین تأثیر را در تاریخ امت ما نهاده است» . (۱)

این افراد می‌کوشند تا با تکرار گفته‌های «احمد امین مصری» که شیعه را به جعل نظریه مهدی متهم می‌سازد، درستی این احادیث را زیر سؤال ببرند.

دیگر کسی که مورد تقلید اینان است، «ابن خلدون» است که احادیث مربوط به حضرت مهدی (عج) و درستی آنها را منکر است و ادعای تواتر آنها را ساختگی می‌داند. آنان در این بررسی، مهم‌ترین چیزی را که در احادیث مرتبط با نسب و زندگی امام مهدی (عج) معیار نقد قرار می‌دهند، نقد عقلی است؛ در نتیجه، بر آن جنبه‌های منفی که در قضیه حضرت مهدی و احادیث، تاریخ و ادعاهای مهدویت تصور کرده‌اند، متمرکز شده‌اند.

آنان در همه این ادعاها، خود را اهل پژوهش علمی یقین‌آور نشان می‌دهند و بافته‌های خود را دلیل بر انکار مهدی منتظر (عج) می‌دانند. به همین دلیل، به احادیث مربوط به ایشان نسبت جعلی می‌دهند و کسانی

۱- تراثنا و موازین النقد، استاد سائح علی حسین، مجله «کلیه الدعوة الإسلامیه» ، ص ۱۸۱.

ص:۱۴

را که با نظریه‌هایشان مخالفند، «متحجر» می‌نامند.

در این نوشته، کوشیده‌ایم تا بی‌اعتباری این گونه پندارها و اتهام‌ها و مخالفت‌هایی را که با شیوه پژوهش علمی صورت گرفته است، طی چند فصل اثبات کنیم.

ص:۱۵

فصل اول: تردید میان اجتهاد و تقلید در نقد حدیث

اشاره

با آنکه برخی نویسندگان می‌کوشند خود را در نقد حدیث، مجتهد نشان دهند و خویش را از سلطه آنچه «مصادر مشهور» نامیده می‌شود، برهانند و نیز از «بخاری» ، «مسلم» و «ابن حنبل» (از امامان حدیث، به قول خودشان) ، «انسان‌های جایزالخطا» بسازند (۱)، ولی با این حال، در رد احادیث مهدی موعود (عج) می‌گویند: «بخاری و مسلم هیچ‌یک از احادیثی را که ظهور حضرت مهدی (عج) را بشارت می‌دهد، نقل نکرده‌اند» . (۲)

به این ترتیب، کسانی که دیگران را به سبب اعتقاد به عاری از خطا و اشتباه بودن هرگونه کوشش بشری - از سوی هرکس که باشد - سرزنش

۱- تراثنا و موازین النقد، ص ۱۷۹.

۲- همان، ص۱۸۵.

ص:۱۶

می کننـد و مصونیت بخاری و مسلم را از خطا نفی می کننـد (و خطاکار بودن بخاری و مسلم را پذیرفته‌اند) چنین کسانی چگونه به خود حق می‌دهند ثبت نشدن یک حدیث در کتاب‌های بخاری و مسلم را - حتی اگر دیگران آن را روایت کرده و صحیح دانسته باشند - دلیل بر بطلان آن حدیث بدانند؛ به‌ویژه که بخاری و مسلم مدعی گردآوری همه احادیث صحیح در کتاب‌هایشان نیستند، به گونه‌ای که خود اذعان کرده‌اند آنچه را لازم و ضروری و در توانشان بوده و نیز به هدفشان در گردآوری حدیث مرتبط بوده است، گزینش کرده‌اند. آن دو تصریح کرده‌اند که شمار احادیثی که آنها وانهاده‌اند، به‌مراتب، بیشتر از آن چیزی است که نقل کرده‌اند.(۱)

حال جای این پرسش است که آیا می‌توان ثبت‌نشدن یک حدیث در کتاب‌های آنها را دلیل بر نادرستی آن دانست؛ با آنکه حدیث صحیح همان‌گونه که در بخاری و مسلم موجود است، در کتاب‌هایی که پس از آنها به نگارش درآمده نیز موجود است؛ به‌ویژه در کتاب‌هایی که به عنوان «استدراک» بر آن دو نوشته شده، احادیثی که آن دو نقل نکرده‌اند ولی طبق شروط بخاری و مسلم صحیح می‌باشد.

«شیخ محسن عباد» ضمن یادآوری این مطلب، شماری از کتاب‌های جامع روایی دیگر را بدین‌شرح برشمرده است: «الموطأ،

۱- ر. ک: علوم الحدیث، ابن الصلاح، ص۱۹. او می گوید: «بخاری و مسلم، نه همه احادیث صحیح را در کتاب‌های صحیح خود آورده و نه التزامی به این کار داشته‌اند» ؛ نیز ر. ک: المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۲. وی گفته است: «بخاری و مسلم هیچ‌کدام نگفته‌اند که احادیث دیگری که آنها گزینش نکرده‌اند، صحیح نیستند» .

ص:۱۷

صحیح ابن‌خزیمه، صحیح ابن‌حبّان، جامع ترمذی، سنن ابوداود، سنن نسائی، سنن ابن ماجه، مستدرک حاکم، سنن دارقطنی، سنن بیهقی و دیگران» . (۱)

ضوابط نقد حدیث

«نقد حدیث» کار آسانی نیست تا هر کسی که به کتاب‌های رجال حدیث مراجعه می‌کند، اجازه انجام‌دادن چنین کاری داشته باشد؛ بلکه این کار در سایه برخورداری از ملکه اجتهاد در این فن و برگزیدن روش رجالی ثابت و فراگیری قواعد درست نقد امکان‌پذیر است.

چنانچه ناقد، در علم رجال اهل اجتهاد باشد و حق داشته باشد در نقد حدیث اظهارنظر کند، در این صورت حق ندارد در پذیرش یا رد یک حدیث، شیوه نادرست تقلید را در پیش گیرد.

احادیث مربوط به امام مهدی (عج) در صحیحین

ادعای اینکه بخاری و مسلم «حدیثی که بشارت مهدی را اثبات کند، نقل نکرده‌اند» ، ادعای باطلی است؛ زیرا بخاری و مسلم احادیثی را نقل کرده‌اند که به ظهور حضرت مهدی (عج) مرتبط است.

شیخ عبدالمحسن عباد، در فصل پنجم مقاله‌اش، درباره برخی احادیث که در صحیحین (بخاری و مسلم) درباره حضرت مهدی (عج) آمده است چنین می‌نویسد:

۱- شیخ عبدالمحسن عبّاد مدرس دانشگاه اسلامی مدینه منوره ، مجله همان دانشگاه، مقاله پنجم، ش۴۵ و مقاله ۳۸، ش ۴۶.

ص:۱۸

بخاری در باب نزول عیسی، به نقل از ابوهریره، نوشته است: «آن‌گاه که پسر مریم در میان شما فرود آید و امام شما از خودتان باشد، چه خواهید کرد» .(۱)

از مسلم نیز در کتاب «الایمان» ، از ابوهریره مثل همین حدیث نقل شده است.(۲)

در صحیح مسلم از جابر نقل شده است که پیامبر (ص) فرمود:

پیوسته گروهی از امت من تا روز قیامت آشکارا بر سر حق می‌جنگند و غالبند. سپس حضرت عیسی (ع) فرود می‌آید و امیرشان به حضرت عیسی می‌گوید جلو بایست و برایمان نماز بخوان. . . .(۳)

عباد گفته است:

در کتاب‌های احادیث سنن و مسندها و دیگر کتاب‌ها، احادیثی آمده است که بر این امر دلالت دارد که آن مرد صالح، «مهدی» نام دارد و برخی از سنت مفسر برخی دیگر است.

مسلم، از جابر و ابوسعید چنین نقل می‌کند: «در آخرالزمان خلیفه‌ای می‌آید که مال را مُشت مُشت می‌بخشد و شمارش نمی‌کند» .(۴)

از اینجا روشن می‌شود این گویندگان با منابع اصیلی که به موضوع

۱- صحیح بخاری، ج۶، ص ۳۵۸.

۲- صحیح مسلم، بشرح النووی ، ج ۲، ص۱۹۳؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۶.

۳- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۹۳؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۸۴.

۴- صحیح مسلم، ش۲۹۱۳ و ۲۹۱۴ در کتاب الفتن؛ ر. ک: مسند احمد، ج ۳، صص ۳۸ و۳۱۳ و ۳۱۷؛ التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۴۲؛ ر. ک: مقاله «نظرة فی أحادیث المهدی» ، مجله التمدن الاسلامی.

ص:۱۹

حضرت مهدی (عج) پرداخته است و آنها، خود کار نویسندگانشان را حجت گرفته‌اند، چقدر فاصله دارند؛ به‌گونه‌ای که سطح استدلالشان این است که چون روایتی را آنان نقل نکرده‌اند، نه‌تنها دلیل بر ضعف آن روایت، بلکه نشان جعلی بودن آن است! این افراد، گرفتار همان اشکالی شده‌اند که خود بر کسانی که صحیح بخاری و مسلم را عاری از خطا و اشتباه می‌دانند، وارد کرده‌اند؛ زیرا می‌گویند کاری که آنها انجام نداده‌اند نیز حجت است و برخی احادیث را به صرف ادعای اینکه آنان نقل نکرده‌اند، نادرست می‌دانند.

ناآگاهی آنان حتی نسبت به همین دو منبع اصلی نیز به روشنی به چشم می‌خورد. درحالی‌که خود مدعی‌اند نسبت به آنها آگاهی کافی دارند؛ برای مثال، اینان ادعا می‌کنند در این دو منبع درباره امام مهدی (عج) چیزی نیافته‌اند؛ درحالی‌که به خلاف نظر آنان، احادیث حضرت مهدی (عج) در آن دو کتاب ثبت و نقل شده است.

همه قصه از آنجا ریشه می‌گیرد که اینان در موضوع نقد حدیث، میان اجتهاد و تقلید سرگردانند!

ص:۲۰

ص:۲۱

فصل دوم: آیا احادیث امام مهدی (عج) خاص شیعیان است؟

نقـل احادیث مربوط به حضـرت مهـدی (عـج) ویژه گروه خاصـی از مسـلمانان نیست؛ بلکه این احادیث بیش از هر موضوع دیگری میان همه مسـلمانان مشترک است. باید تأکید کرد که روایت‌هایی که اهل سـنت درباره بشارت به مهدی منتظر (عج) نقل کرده‌اند، از آنچه شـیعیان در این‌باره نقل کرده‌اند کمتر نیست. اما برخی با توسل به انواع راه‌ها و شیوه‌ها، درصددند تا این روایات را به شیعه نسبت دهند و تنها آنان را در این‌باره مسئول بدانند. یکی از این نویسندگان می‌گوید:

فکر شـیعی، دنیایی از اسطوره و احادیث «جعلی» را از طریق موالی پذیرفته است و برخی از این جعلیات به برخی محدثان اهل‌سنت، که در نقل روایت از برخی پیروان فرقه‌های مخالف، تساهل ورزیده‌اند، نیز سرایت کرده است.(۱)

۱- تراثنا و موازین النقد، ص ۱۸۵.

ص:۲۲

در این سخن چند نکته نهفته است:

۱. حکم به اینکه این احادیث تنها نزد افکار شیعی پذیرفته است.

۲. حکم بر محدثان اهل سنت بر اینکه این روایت‌ها را از روی تساهل نقل کرده‌اند و به این ترتیب برخی احادیث (شیعه) میان آنها نیز نفوذ کرده است.

۳. حکم به جعلی بودن همه این احادیث.

اینها داوری‌های بسیار دشواری است و کسی که اندک آشنایی با علوم حدیث دارد، حق ندارد آنها را به آسانی مطرح کند. پاسخ هریک از این داوری‌ها به تفصیل خواهد آمد، ولی پیش از هر چیز باید ضد و نقیض گویی این سخن روشن شود. اگر طبق نظر نویسنده، شیعیان تنها کسانی هستند که احادیث حضرت مهدی (عج) را می‌پذیرند و «شماری» از آنها به «برخی» از محدثان سنی «سرایت» کرده است، پس چرا در هشت سطر بعد می‌گوید: «می‌توان به حجم انبوهی که «تنها» اهل‌سنت نقل کرده‌اند، اشاره کرد» .(۱)چگونه است این شمار اندک تسری‌یافته، تنها پس از هشت سطر از سخن نخست، به توده‌ای بزرگ تبدیل می‌شوند! چنانچه این احادیث جعلی هستند، چرا تنها در یک صفحه بعد می‌گوید:

اشاره می‌کنم به اینکه «بسیاری» از این احادیث در «صحاح» به‌جز بخاری و مسلم نقل شده است! برخی از آنها را نیز «حاکم» در «المستدرک» و «ابن‌حنبل» در «مسند» خویش نقل کرده است. به‌علاوه سنن‌الدانی، «نعیم بن حماد» و بسیاری دیگر.(۲)

۱- تراثنا و موازین النقد، ص۱۸۶.

۲- همان.

ص:۲۳

این تناقض گویی، نیازی به توضیح و تفسیر ندارد؛ از سویی می گوید احادیث «جعلی» هستند و «برخی» از آنها به «سهل انگاران» اهل تسنن سرایت کرده است و از سوی دیگر می گوید «بسیاری» از این احادیث در کتاب‌های «صحاح» نقل شده است! روشن است میان اصطلاحات «جعلی» ، «صحاح» و میان سرایت کرده به «برخی» و «بسیار» نقل شده، منافات وجود دارد. چنین سخنانی از سوی کسی که با اصطلاح حدیث آشنا باشد، بیان نمی‌شود. همچنین کسانی که می‌دانند چه اندیشه‌ای را در سر می‌پرورانند و چه چیزی را بر قلم می‌رانند، چنین داوری‌های دشواری نمی کنند. حکم «تساهل» به صاحبان «صحاح» دادن، چیزی جز جهل نسبت به تاریخ حدیث و تاریخ محدثان و نداشتن آگاهی نسبت به رنجی که اهل حدیث در راه گردآوری، ضبط، تدوین و تحریر آن برده‌اند، نیست. کسانی که در پایین‌ترین سطوح آشنایی با اصطلاحات حدیثی، تاریخ حدیث و اهل و قواعد آن قرار دارند، حق ندارند به دریای پهناور «نقد» وارد شوند. در فصل‌های آینده وجوه بطلان این گونه داوری‌های دشوار را بیان خواهیم کرد.

ص:۲۴

ص:۲۵

فصل سوم: صحت و ضعف احادیث مربوط به امام مهدی (عج)

برخی نویسندگان، احادیث امام مهدی (عج) را «جعلی» توصیف می‌کنند و منتسب بودن «جعل» به شیعه را پیوسته بر زبان می‌آورند! با این وجود، نزد همه پژوهشگران علوم حدیث مسلم است آن دسته از احادیث حضرت مهدی (عج) که در کتاب‌های گوناگون، از جمله کتاب‌های صحاح، مسندها و سنن ثبت شده است و راه‌های متعدد و اسناد گوناگون دارند، اگر هم صحیح نباشند، کسی نمی‌تواند همه آنها را جعلی بخواند. بالاترین و بدترین جرئتی که یک فرد می‌تواند به خود بدهد، این است که آنها را ضعیف بخواند. واقعیت مشهود این است که اسناد احادیث امام مهدی (عج) ، برخی صحیح و مورد اتفاق همگان، برخی حسن، برخی ضعیف و برخی نیز جعلی است!

هیچ‌کس - مگر شمار اندکی از متأخران ناآشنا با حدیث و

ص:۲۶

اصطلاحاتش - همه آنها را جعلی نخوانده است. نویسنده این سخن نیز به پیروی از آن گروه اندک این تعبیر را بر زبان آورده است.(۱)

کسی که به جعلی بودن احادیث حضرت مهدی (عج) حکم می کند، در دو چیز از انصاف، فاصله گرفته است:

نخست، جعلی خواندن احادیث بدون آشنایی با مفهوم جعل و بدون قائل شدن تفاوت میان «جعل» و «ضعف» یک حدیث. چنین کاری از کسی که در نقد حدیث ادعای اجتهاد دارد، بسیار بعید است. مگر آنکه بگوییم وی در این سخن از اشخاصی ناآشنا با اصطلاح حدیث، مانند «احمد امین» ، «ابن‌محمود قطری» و امثال آنان، تقلید کرده است.

دوم اینکه وی حکم به ضعف احادیث حضرت مهدی (عج) را از زبان پیشینیان خود، مانند «ابن خلدون» ، «ابن حجر» و دیگران نقل کرده است، ولی وی هیچ اشاره‌ای نکرده که شمار بسیاری از محدثان احادیث امام مهدی (عج) را صحیح شمرده‌اند. آیا این‌گونه دخل و تصرف‌ها از کسی که با شیوه‌های علمی متقن درصدد «نقد علمی» حدیث باشد، صورت می‌پذیرد؟

به هر حال، چرا وی بیهوده می‌کوشد موضوع تصحیح نمودن اسناد احادیث را توسط برخی بی‌ارزش جلوه دهد، درحالی‌که خودش بر تضعیف نمودن اسناد آن اصرار می‌ورزد و تضعیف انجام شده از سوی ابن خلدون را مطرح می‌سازد و پس از نقل پاره‌ای از سخن او، درباره

۱- «شیخ عباد» ، ضمن برشمردن اینان، در شماره ۴۰ با ردی که بر «علی بن محمود قطری» نوشته، کذب پندارهای آنان را اثبات کرده است. در ردیف نخست این گروه، «رشید رضا احمد امین» قرار دارد و از میان پیروانشان می‌توان به «ابن محمود» و «کاتب» اشاره کرد.

ص:۲۷

احادیث حضرت مهدی (عج) می گوید: «ابن خلدون یکایک این احادیث را در بوته نقد گذاشته و آنها را تضعیف کرده است» . (۱)همچنین به ابن حجر نسبت می‌دهد که وی همه احادیث نقل شده درباره امام مهدی (عج) را جمع‌آوری کرده و با اعلام اینکه شمار آنها پنجاه حدیث است، ثابت نشدن صحت آنها را اعلام کرده است. (۲)درحالی‌که حق بیان یک بحث متقن علمی این است که این احادیث را از برخی بزرگان پیش از ابن خلدون یا معاصران وی یا کسانی که پس از وی آمده‌اند و شماری از این احادیث را صحیح شمرده‌اند را نیز نقل کند.

در اینجا بهتر آن است که برای تکمیل جوانب بحث، نام شماری از محدثان و عالمانی که احادیث حضرت مهدی (عج) را در کتاب‌هایشان ثبت کرده و نقدهایی که بر آنها وارد ساخته‌اند(۳)را بیان کنیم (۴):

۱. «عبدالرزاق» (متوفای۲۱۱ه. ق) در کتاب «المصنف» (طبع حبیب‌الرحمان الاعظمی، انتشارات مجلس علمی هند، جزء یازدهم) ، احادیث ۲۰۷۶۹ - ۲۰۷۷۹، را درباره حضرت مهدی (عج) درج کرده است. هیثمی در مجمع الزوائد (ج۷، ص ۳۱۵) درباره برخی احادیث المصنف گفته است: «رجال آن صحیح است» .

۱- تراثنا و موازین النقد، ص۱۸۷.

۲- به نقل از «المهدی و المهدویّه» ، احمد امین، ص۱۰۸.

۳- ما در این زمینه بر کتاب «الامام المهدی عند اهل السُنّه» اثر شیخ مهدی فقیه، تکیه کرده‌ایم.

۴- از نخستین کسانی که این احادیث را به بوته نقد گذاشت، ابن خلدون است که برخی سخنانش را در اینجا نقل کردیم. در ادامه، از پیروان وی مانند محمد رشید رضا مصری شامی، احمد امین مصری و ابن محمود قطری و دیگران نیز یاد خواهیم کرد.

ص:۲۸

۲. «ابن ماجه» (متوفای ۲۷۳ه. ق) در «سنن» (طبع محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیاء الکتب، عیسی البابی، مصر، ج ۲، صص۲۲ – ۲۴) ، احادیث ۴۰۸۲ – ۴۰۸۸ را درج کرده است. اسناد حدیث ۴۰۸۴ صحیح و رجال آن ثقه است. حاکم درباره‌اش گفته است: به شرط شیخین (بخاری و مسلم) صحیح است.

۳. «أبوداود» (متوفای ۲۷۵ه. ق) در «سنن» (طبعه محمد محیی‌الدین عبدالحمید، دار احیاء السنّهٔ النبویهٔ، مصر، ج ۴، صص۱۰۶ – ۱۰۹) ، تحت عنوان کتاب المهدی، (شماره‌های ۴۲۷۹ – ۴۲۹۰) را در کتابش درج کرده است.

۴. «ترمذی» (متوفای۲۹۷ه. ق) در کتاب «الجامع الصحیح» ، موسوم به السنن (طبع ابراهیم عطوهٔ عوض، شرکهٔ مصطفی البابی، مصر، ج۴) ، احادیث ۲۲۳۰ و ۲۲۳۲ را درج نموده است. او درباره آن دو حدیث گفته است: حسن و صحیح است.

۵. «طبرانی» (متوفای ۳۶۰ه. ق) در «المعجم الکبیر» (طبع حمدی السلفی، مطبعهٔ الوطن العربی، بغداد، جزء ۱۰) ، احادیث ۱۲۱۳ – ۱۲۳۱ موجود در مسند عبدالله بن مسعود را درج کرده است.

۶. «حاکم» (متوفای ۴۰۵ه. ق) در «المستدرک علی الصحیحین» (ج۴، صص ۴۶۴ و ۵۵۷) احادیث حضرت مهدی (عج) از جمله: «. . . هرگاه او را دیدید، با او بیعت کنید. گرچه در حالت خزیدن روی برف باشید. او خلیفه خدا مهدی است» را درج کرده و گفته است: «این حدیث – به شرط شیخین – صحیح است» . ذهبی نیز در ذیلی که بر آن نوشته، با این نظر موافقت کرده است.

ص:۲۹

۷. «بغوی» (متوفای ۵۱۰ه. ق) در «مصابیح السُّنّة» (مطبعه محمدعلی صبیح، قاهره، ج ۱، ص۱۹۲) آن احادیث را درج کرده و برخی از آنها را صحیح و برخی دیگر را حسن شمرده است.

۸. «ابن تیمیه» (متوفای ۷۲۸ه. ق) در کتاب «منهاج السنة» (داراحیاء السُنة النبویة، ج ۴، ص ۲۱۱) گفته است:

احادیثی که برای ظهور مهدی [(عج)] به آنها استدلال می‌شود، احادیثی صحیح هستند و ابوداود، ترمذی، احمد و دیگران آنها را روایت کرده‌اند [و برخی از آنها را آورده است] و کسانی به غلط این احادیث را انکار کرده‌اند!

۹. ذهبی (متوفای ۷۴۸ه. ق) در تلخیص المستدرک حاکم، در ذیل نقل این احادیث از سوی حاکم، برخی از آنها را صحیح شمرده است.

عباد نیز گفته است: «ذهبی شمار بسیاری از احادیث [امام] مهدی [(عج)] را در تلخیص المستدرک، صحیح شمرده است» . او این مطلب را در بند ۱۹ مقاله‌ای که در مجله الجامعهٔ الإسلامیهٔ، المدینهٔ المنوّرهٔ، ش ۴۵، در رد ابن‌محمود قطری، از منکران حضرت مهدی (عج) ، به چاپ رسانده، یادآور شده است.

۱۰. «ابن قیم جوزیه» (متوفای ۷۵۱ ه. ق) در کتاب «المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف» (تحقیق: احمد عبدالشافی، چاپ دارالکتب العلمیهٔ، بیروت، لبنان، ۱۴۰۸ه. ق، فصل ۴۵، صص۱۲۹- ۱۴۳، ح۳۲۵ به بعد) احادیث ۳۲۶ - ۳۳۹ را درج نموده است. وی ضمن آوردن احادیث، گفته است این احادیث بر چهار نوع است: صحیح، حسن، مبهم و جعلی.

ص:۳۰

۱۱. «ابن کثیر شامی» (متوفای۷۷۴ه. ق) در کتاب «النهایـة» (تحقیق: طه محمد الزینی، دارالکتب الحدیثة، مصـر، ج ۱، صص۲۴-۳۲) بخشی از احادیث حضرت مهدی (عج) را آورده و آنها را صحیح شمرده است.

۱۲. «هیثمی» (متوفای۸۰۷ه. ق) در «مجمع الزوائد» (نشر مکتبة القدسی، ۱۳۵۳ه. ق، ج۷، صص۳۱۳ – ۳۱۸، باب ما جاء فی المهدی) ، احادیث آن را آورده و برخی از آنها را صحیح شمرده است.

۱۳. «برزنجی مـدنی» (متوفای۱۱۰۳ه. ق) در کتاب «الاشاعة لاشـراط الساعة» (صص۸۷ – ۱۲۱، فصل الحدیث عن المهدی) ، شـمار بسیاری از احادیث مربوط به حضرت مهدی (عج) را صحیح شمرده است.

۱۴. محمد صدیق حسن خان قنوجی (متوفای۱۳۰۷ه. ق) در کتاب «الإذاعة لِما کان و ما یکون بین یدی الساعة» (طبع مطبعة المدنی، القاهرة، صص۱۱۲ و ۱۱۳) نوشته است:

احـادیث رسـیده درباره [امام] مهـدی [(عـج)] – به اختلاف روایات – بسـیار فراوان است و به حـد تواتر می‌رسـد. ترمـذی، ابوداود، ابن‌ماجه، حاکم، طبرانی و ابویعلی موصـلی، احادیث [امام] مهـدی [(عـج)] را آورده و آنها را به شـماری از صـحابه اسـناد داده‌انـد. بنـابراین، منکران، آن‌گونه که شایسـته موضوع است، بـا آن برخورد نکرده‌انـد. درحـالی‌که احـادیث یکـدیگر را تقویت می‌کننـد و شواهد و قراین از آنها پشتیبانی می‌کنند و احادیث [امام] مهدی [(عج)]، برخی صحیح، برخی حسن و برخی ضعیف است و موضوع [امام] مهدی [(عج)] میان مسلمانان، در طول قرون و اعصار، مطرح بوده است.

وی از «شوکانی» در «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی و المسیح»

ص:۳۱

نقل می کند:

احادیث وارده درباره [حضرت] مهدی [(عج)] که می‌توان بر آنها وقوف یافت، پنجاه حدیث است که میان آنها صحیح، حسن و ضعیف و جبران شده وجود دارد و بدون شک و شبهه این احادیث متواتر است. بلکه وصف تواتر بر احادیثی پایین‌تر از این نیز بر طبق همه اصطلاحات تحریر شده در علم اصول صدق می کند. اما آثاری از صحابه که بر وجود [حضرت] مهدی [(عج)] تصریح دارد، بسیار است. این احادیث نیز در حکم احادیث مرفوع هستند؛ زیرا در چنین زمینه‌ای فرصت برای اجتهاد وجود ندارد.

صدیق حسن خان در الاذاعهٔ، ص۱۴۵، در رد بر ابن خلدون می‌نویسد:

بدون شک [امام] مهدی [(عج)] در آخرالزمان، البته در ماه و سالی نامشخص ظهور می کند؛ زیرا احادیث دراین‌باره متواتر است و جمهور امت، مگر شمار اندکی مخالف، نسلی پس از نسل بر آن اتفاق نظر داشته‌اند و اهل علم نیز به دلیل احادیث بسیاری که دراین‌باره نقل شده است، به آن معتقدند.

بنابراین شک درباره آن «فاطمی موعود منتظر» ، که مدلول احادیثی فراوان است، نه تنها معنا ندارد، بلکه شک کردن در مقابل این همه نصوص سودمند و مشهوری که به اندازه تواتر می‌رسد، جسارتی بزرگ است.

صدیق حسن خان در الاذاعهٔ، ص۱۴۶، از «سفارینی حنبلی» در «لوامع الانوار» چنین نقل می کند:

از صحابه‌ای که نام آنها برده شده یا آنهایی که نامشان برده نشده

ص:۳۲

و از تابعان و کسانی که پس از آنها آمده‌اند، روایت‌های گوناگونی (درباره حضرت مهدی (عج)) نقل شده است که از مجموع آنها برای ما علم قطعی حاصل می گردد. بنابراین، ایمان به ظهور [امام] مهدی [(عج)] طبق آنچه نزد اهل علم مقرر و در کتاب‌های عقاید اهل سنت و جماعت مدون است، واجب می‌باشد.

۱۵. «عظیم آبادی هندی» (متولد ۱۲۷۳ه. ق) در کتاب «عون المعبود شرح سنن ابی‌داود» (تحقیق عبدالرحمان محمد عثمان، نشر محمد عبدالمحسن، مدینه منوره، ج ۱۱، ص ۳۶۱) ، در شرح حدیث ۴۲۵۹، در آغاز کتاب المهدی می گوید:

بدان‌که مشهور در میان عموم اهل اسلام در طول قرون و اعصار این بوده است که در آخرالزمان ظهور مردی از اهل‌بیت که دین را تأیید می کند، بدیهی است و گروهی از بزرگان، احادیث [امام] مهدی [(عج)] را در کتاب‌هایشان درج کرده‌اند. اسناد احادیث اینان برخی صحیح، برخی حسن و برخی ضعیف است. اما عبدالرحمان‌بن خلدون، امام و مورخ مغربی، در تاریخ خویش در تضعیف همه احادیث [امام] مهدی [(عج)] راه مبالغه را پیموده و نه‌تنها دراین‌باره به راه درست نرفته، بلکه خطا نیز کرده است.

۱۶. «محمد بن جعفر کتانی» (متوفای ۱۳۴۵ه. ق) در کتاب «نظم المتناثر من الحدیث المتواتر» (چاپ یکم، المطبعة المولویة بفاس المغرب، سنة ۱۳۲۸، چاپ دوم، دار الکتب السلفیة، مصر) ، در حدیث شماره ۲۹۸، احادیث ظهور حضرت مهدی موعود منتظر فاطمی (عج) را نقل کرده است. آن‌گاه پس از ذکر احادیث بیست تن از صحابه و کسانی

ص:۳۳

که آن روایات را در کتاب‌هایشان درج نموده‌اند، گفته است:

چندین تن از «حافظ سخاوی» نقل کرده‌اند که این حدیث متواتر است و سخاوی در «فتح المغیث» آن را ذکر و از «ابوالحسین آبری» نقل کرده است.

و در تألیفی از «ابوالعلا- ادریس بن محمد بن ادریس حسینی عراقی» درباره [امام] مهدی [(عج)] چنین آمده است که احادیث مربوط به او متواتر یا نزدیک به تواتر است و چندین تن از حافظان به تواتر آنها نظر داده‌اند.

در شرح «الرسالهٔ» ، اثر «شیخ جسوس» مطلبی به این شرح آمده است: «خبر [امام] مهدی [(عج)] در احادیث آمده است و سخاوی گفته است که این خبر به حد تواتر رسیده است» .

در «شرح المواهب» به نقل از ابوالحسن آبری در «مناقب الشافعی» آمده است: «اخبار درباره اینکه [امام] مهدی [(عج)] از این امت است، به تواتر رسیده است» .

و در «مغانی الوفا بمعانی الاکتفا» کلام آبری را نقل کرده است، آنجا که می گوید: «اخبار متواتری از رسول خدا (ص) نقل شده است درباره اینکه [امام] مهدی [(عج)] می آید و هفت سال حکومت می کند و زمین را از عدل پر می‌سازد» .

در شرح عقیده سفارینی محمد بن احمد حنبلی، دراین‌باره چنین آمده است: «درباره ظهور او روایت‌های بسیاری نقل شده، به طوری که به حد تواتر معنوی رسیده است و آن‌قدر در میان عالمان اهل سنت شایع است که از اعتقاداتشان به شمار می‌آید» .

ص:۳۴

سپس به نقل عبارت سفارینی می‌پردازد، همان‌گونه که صدیق خان آن را در الاذاعه نقل کرده است و سپس در ادامه، سخن حسن خان را در رد ابن خلدون آن‌گونه که ما نقل کردیم، می‌آورد.

۱۷. «مبارکفوری» (متوفای ۱۳۵۳ه. ق) در «تحفهٔ الاحوذی» ، تحقیق: عبدالرحمان محمد عثمان، مطبعهٔ الفجالهٔ، مصر، نشر المکتبهٔ السلفیهٔ الحدیثهٔ، ش ۲۳۳۱، ج۶، ص۴۸۴) نیز به موضوع حضرت مهدی (عج) پرداخته است.

۱۸. «شیخ محمد خضر حسین مصری» (متوفای ۱۳۷۷ه. ق) در مقاله «نظرهٔ فی احادیث المهدی» منتشر شده در مجلهٔ «التمدن الاسلامی» که از سوی جمعیت تمدن اسلامی دمشق سوریه انتشار می‌یابد، در مجلد ۱۶، ش۳۵ و ۳۶، سال ۱۳۷۰، سخن منکران احادیث حضرت مهدی (عج) را به‌سختی رد می‌کند و می‌گوید:

ابن خلدون اعتراف کرده است که «برخی از احادیث [حضرت] مهدی [(عج)] بدون انتقاد است، آنجا که گفته است: «اینها روایت‌هایی است که ائمه درباره [حضرت] مهدی [(عج)] و ظهور او در آخرالزمان برگزیده‌اند و چنان‌که دیدی، جز شماری بسیار اندک، بی‌عیب و نقص نیست» .

«خضر حسین» می‌گوید:

ما می‌گوییم حتی اگر یک حدیث بدون نقد هم در میان این احادیث وجود داشته باشد، برای علم به اینکه مردی در آخرالزمان ظهور می‌کند، بس است؛ زیرا مسأله [حضرت] مهدی [(عج)]، از آن دسته عقاید دینی که جز با دلایل قطعی ثابت نمی‌شود، نیست؛ چرا که شمار صحابیانی که احادیث [امام] مهدی [(عج)] از طریق آنها نقل

ص:۳۵

شده [است]، به ۲۷ تن می‌رسد. واقعیت این است که از احادیث جعلی و ضعیف مربوط به [امام] مهدی [(عج)] که بگذریم، عالمان پژوهشگر و دانا از باقی‌مانده آنها نمی‌توانند چشم بپوشند. . . در میان احادیث [امام] مهدی [(عج)]، برخی در شمار احادیث صحیح قرار دارند و تا آنجا که من در علم حدیث پژوهش کرده‌ام و بر نیک و بد آنها آگاه گشته‌ام، می‌توانم – همانند رجال حدیث پیش از خود – بگویم: قضیه [حضرت] مهدی [(عج)] قضیه‌ای ساختگی نیست.

۱۹. «شیخ منصور علی ناصف» در «التاج الجامع للاصول» (ج۵، صص۳۴۱ – ۳۴۴) و در ذیل «شرح غایة المأمول» گفته است:

باب هفتم درباره خلیفه المهدی: در میان عالمان – نسلی پس از نسل – مشهور است که در آخرالزمان ناگزیر باید مردی از اهل‌بیت به نام «مهدی» ظهور کند. احادیث [حضرت] مهدی [(عج)] را گروهی از نیکان صحابه نقل و بزرگان محدثان آنها را برگزیده‌اند و کسانی چون ابن خلدون و دیگران که احادیث [امام] مهدی [(عج)] را تضعیف کرده‌اند، به خطا رفته‌اند.

۲۰. «شریف احمد بن محمد بن صدیق ابوالفیض غماری حسینی مغربی» (متوفای ۱۳۸۰ه. ق) کتاب ارزشمند «ابراز الوهم المکنون فی کلام ابن‌خلدون» را در رد شبهات و دروغ‌های ابن‌خلدون درباره احادیث مهدی منتظر (عج) نوشته است. این کتاب در مطبعهٔ الترقی دمشق شام به سال ۱۳۴۷ه. ق به چاپ رسیده است.

صدیق در مقدمه‌اش می گوید:

ظهور خلیفه اکبر. . . محمد بن عبدالله منتظر، در اخبار متواتر آمده

ص:۳۶

است که او از نشانه‌ها و علایم قیامت است. در میان این اخبار، خبرهای صحیحی از پیامبر (ص) نقل شده است و یاد او شایع گشته و خبرش در میان عموم اهل اسلام، در طول همه قرون و اعصار، انتشار یافته است. بنابراین، ایمان به ظهور او واجب است و اعتقاد به ظهور وی – به حکم تصدیق خبر پیامبر (ص) – قطعی و ثابت است.

آن‌گاه صدیق، اقوال مربوط به تواتر حدیث حضرت مهدی (عج) را از زبان عالمان امت و آثارشان نقل می‌کند؛ از جمله آبری صاحب مناقب الشافعی، سخاوی صاحب فتح المغیث، «سیوطی» در «الفوائد المتکاثره فی الاحادیث المتواتره» و نیز در مختصر آن، یعنی «الازهار المتناثره» و دیگر کتاب‌هایش و ابن حجر هیثمی در «الصواعق المحرقه» و دیگر نوشته‌هایش، «زرقانی» در «المواهب اللدنیه» و شمار بسیاری از حافظان و ناقدان حدیث و محدثان استاد در فنون نقل. آن‌گاه سخنان قنوجی در الاذاعه، سفارینی در «الدرة المضیة فی عقیدة الفرقة المرضیة» ، و شرح آن موسوم به «لوامع الانوار» ، را نقل می‌کند و می‌گوید:

احادیث مربوط به ظهور وی آن‌قدر فراوان است که به حد تواتر معنوی می‌رسد و در میان اهل سنت، چنان رواجی یافته [است] که جزو اعتقاداتشان به شمار می‌آید.

در ادامه نیز از صحابه، خواه آنها که نامشان برده شده یا برده نشده و از تابعان و کسانی که پس از آنها آمده‌اند، روایات گوناگونی را نقل کرده است که از مجموع آنها «علم قطعی» حاصل می‌گردد.

صدیق فصل نخست کتاب خویش را به بحث درباره تواتر، تعریف آن و اختلاف مردم درباره آن اختصاص داده است. وی در این فصل، نام

ص:۳۷

شمار بسیاری از راویان احادیث حضرت مهدی (عج) را فهرست کرده و در پایان گفته است: «مقصود از تواتر معنوی این است که از مجموع احادیث، تواتر حاصل می گردد» .

سپس وی می‌افزاید:

هیچ‌یک از این قضایا به اعتبار اسنادشان متواتر نیستند، ولی در میان آنها یک قدر مشترک وجود دارد و آن، این است که وجود خلیفه مهدی در آخرالزمان، به اعتبار مجموع آنها، متواتر است.

آن‌گاه به ابن خلدون می‌پردازد – که مرجع همه منکران است – و بخشی از سخن او را در مقدمه‌اش با عنوان «موضوع فاطمی و اعتقادات مردم درباره او و برداشتن پرده ابهام از این موضوع» (۱)بیان می‌دارد و می گوید:

بدان‌که مشهور میان اهل اسلام، در همه اعصار، این بوده است که در آخرالزمان مردی از اهل‌بیت ظهور می کند. او دین را تأیید و عدالت را آشکار می کند و مسلمانان از او پیروی می کنند. او بر سرزمین‌های اسلامی چیره می گردد. . . . او مهدی نامیده می‌شود؛ مشهور در این‌باره به احادیثی که ائمه حدیث در کتاب‌هایشان درج کرده‌اند، احتجاج می کنند. . . .

صدیق در ادامه، کلام ابن خلدون را که احادیث را یک به یک نقل و نقد و بیشترشان را تضعیف کرده، می‌آورد و به نقض حرف به حرف سخن او می‌پردازد و از هدف‌های او به‌روشنی پرده برمی‌دارد؛ توهمات

۱- مقدمه ابن خلدون، ص ۳۱۱.

ص:۳۸

او را به نیکی برملا می‌سازد، با تضعیف‌های وی از احادیث به مناقشه می‌پردازد و خطای نقدهای وی را اثبات می‌کند. این سخن ابن‌خلدون را نیز نقل می‌کند که می‌گوید: «اینها مجموعه احادیثی است که ائمه درباره حضرت مهدی و ظهور او در آخرالزمان نقل کرده‌اند» .

سپس صدیق‌خان در رد سخن او می‌گوید:

مجموع احادیثی که او ذکر کرده ۲۸ حدیث است. درحالی‌که آنچه در این زمینه روایت شده، چندین برابر اینهاست. من شماری از احادیث «مرفوع» و «موقوف» را می‌شناسم که منهای «مقطوع» ها، اگر جست‌وجو می‌کردم، به صدها حدیث می‌رسید.

به‌ویژه اگر آنچه از طریق اهل‌بیت نقل شده [است] می‌آوردم، روایات فراوانی را شامل می‌شد.

آن‌گاه احادیث ۲۹ تا ۱۰۰ را نقل می‌کند و در پایان فصل می‌گوید:

ما به نقل همین اندازه از احادیث [امام] مهدی [(عج)] بسنده می‌کنیم. بدون شک همین مقدار نیز برای ابطال ادعای کسی (ابن خلدون) که طعن وارد می‌کند، بس است. وگرنه اخبار دراین‌باره بسیار فراوان است. چنانچه احادیثی که به‌ویژه از ائمه اهل‌بیت دراین‌باره رسیده [است]، گردآوری شود، یک مجلد ضخیم خواهد گشت. (۱)

از این رو تنها بر ۲۸ حدیث تکیه و آنها را نقد کردن، کاری ناقص به شمار می‌آید؛ حتی اگر این نقد به اثبات ضعیف بودن همه آنها بینجامد؛ زیرا فرض بر این است که احادیث فراوان دیگری وجود دارد

۱- ابراز الوهم المکنون، احمد غماری.

ص:۳۹

که آنها را نقد نکرده و اسنادشان را بررسی نکرده است.

بنابراین، چگونه می‌تواند ادعای عدم صحت همه احادیث را بکند و چگونه می‌تواند با تکیه بر استقرایی ناقص، به نتیجه، مطمئن گردد؟

این در حالی است که ابن خلدون ادعا نمی‌کند همه احادیث ضعیف است؛ بلکه معترف است شماری - هرچند اندک - از آنها صحیح هستند: «از این احادیث، چنان‌که دیدی، جز شمار بسیار اندکی در بوته نقد نهاده نشده است» .

صدیق در رد سخن او چه نیکو می‌گوید:

دیدی که چگونه ما به‌حق از عهده نقد باطل او برآمدیم؛ و به‌عکس ادعای وی، نقد او جز درباره شمار اندکی از احادیث، وارد نیست. به فرض اینکه ادعای وی را بپذیریم و او به جز شمار اندکی از احادیث، چیز دیگری را قبول نکند، در آن صورت به کدام شبهه می‌تواند این شمار اندك غیرقابل نقد را رد کند! برای نپذیرفتن همین مقدار اندکی که به صحت آنها اعتراف دارد و به صحت و سلامت آنها در برابر نقد اعتراف می‌کند، چه عذری دارد! این چیزی جز یک عناد آشکار و پوشاندن حق روشن و تکبر ورزیدن از اعتراف به چیزی که با هوای نفس وی مخالفت دارد، نیست.

ما بسیار دیده‌ایم که او به احادیث کسانی استناد می‌کند که جز یك نفر، آنها را نقل نکرده است و حتی وضعیت همین یك نقل‌کننده نیز جای بحث دارد. بلی! این حدیث واحد چون از مواردی است که به حال ناصبی‌ها زیان ندارد (آن را قبول

ص:۴۰

می کند) ، اما این احادیث متواتر درباره [امام] مهدی [(عج)]، با مذهب ناصبی‌ها و خوارج، مخالفت دارد. ازاین‌رو، از هر راهی که توانسته، هرچند نابجا، آنها را نقد کرده است.(۱)

حق این است که «شریف احمد صدیق غماری» حق سخن را در اثبات حقیقت این مسأله و رد منکران حضرت مهدی (عج) ، ادا کرده است و نیازی به افزودن چیزی بر آن نیست. او به‌خوبی نشان داده است که از قهرمانان علوم حدیث است. از ادبی فراوان برخوردار است. دستی توانا و سینه‌ای گشاده دارد. باید از او دراین‌باره تشکر کرد. خداوند به او پاداش نیکو دهد.

وای بر کسی که درباره این دانشمند مخلص می گوید: «او به گذشته تعلق دارد و کهنه‌پرست است» !

۲۱. «ناصرالدین البانی شامی» (معاصر) زیر عنوان «پیرامون [امام] مهدی [(عج)]» ، در ستون «من القراء و الیهم» (مجله التمدن اسلامی دمشق، ش ۲۷ و ۲۸، ص۶۴۲، سال ۲۲) ، می‌نویسد: «باید دانست که درباره ظهور [امام] مهدی [(عج)]، احادیث صحیح بسیاری وجود دارد که اسناد بخش بزرگی از آنها صحیح است» .

وی سپس به نقل برخی از این روایات می‌پردازد و با نقل سخن صدیق خان در «الاذاعه» ، زیر عنوان «شبهات حول احادیث المهدی» می گوید:

رشید رضا و دیگران، احادیث [حضرت] مهدی [(عج)] را یک به یک مورد بررسی قرار نداده‌اند و درصدد یافتن اسناد لازم آنها برنیامده‌اند. اگر چنین می کردند، حتی در امور غیبیه‌ای که برخی

۱- ابراز الوهم المکنون، احمد غماری.

ص:۴۱

گمان می کننـد جز با حـدیث متواتر اثبات نمی‌شود، حجت بر آنها تمام می‌شد. از جمله دلایلش هم این است که آقای رشـید رضـا ادعـا کرده اسـت کـه در اسـناد اینهـا، شـیعی مـذهب وجـود دارد! درحـالی که این سـخن اطلاـق نـدارد و در میـان راویـان احـادیث چهارگانه‌ای که نقل می کند، کسی که به تشیع شهرت داشته باشد، وجود ندارد.

البانی در ادامه می‌افزاید:

خلاصه سخن اینکه اعتقاد به ظهور [امام] مهدی [(عج)] از اعتقادات ثابت و متواتری است که از رسول خدا (ص) رسیده و ایمان به آنها واجب است؛ زیرا از امور غیبی است و ایمان به آنها از ویژگی‌های متقین است، چنان‌که خدای متعال فرموده است: الم * ذلِکَ الْکِتـابُ لا ـ رَیْبَ فِیهِ هُـدیً لِلْمُتَّقِینَ * الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِـالْغَیْبِ ؛ «این، کتـابی است که شـک در آن راه نـدارد و هـدایتگر متقین است. کسانی که به غیب ایمان می‌آورند» . (بقره: ۱۳)

این اعتقاد را کسی جز اشخاص جاهل یا ستیزه‌جو انکار نمی کند.

۲۲. شیخ عبدالمحسن بن حمد عباد مدنی، عضو هیئت تدریس دانشگاه اسلامی مدینه منوره (معاصر) ، در سخنرانی خود، زیر عنوان «عقیده اهل سـنت و احادیث مربوط به [امام] مهدی منتظر [(عج)]» که در آن دانشـگاه ایراد کرده است (مجلهٔ الجامعهٔ الإسلامیه، ش سوم، سال یکم، ذی‌قعده ۱۳۸۸ه. ق) ، به ده نکته اشاره می کند که بدین شرح است:

یکم - ذکر نام آن دسـته از صـحابه‌ای که احادیث [امام] مهدی [(عج)] را از رسول‌خدا (ص) نقل کرده‌اند و شمار آنها - نزد وی - ۲۶ تن است؛

دوم - نام پیشوایان حدیث که احادیث حضرت مهدی (عج) را در

ص:۴۲

کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند و شمار آنها ۸۳ تن است و از آن جمله اشخاص ذیل می‌باشند: «ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، نسائی، احمد بن حنبل، ابن حبّان، حاکم نیشابوری، ابن ابی‌شیبه، ابونعیم اصفهانی، طبرانی، دارقطنی، ابویعلی موصلی، بزار، خطیب، ابن عساکر، دیلمی، بیهقی و دیگر پیشوایان، محدثان و عالمان» ؛

سوم - ذکر کسانی که درباره حضرت مهدی (عج) تألیفی مستقل دارند شامل این اشخاص: «ابوخیثمه، ابونعیم، سیوطی، ابن کثیر، ابن حجر مکی هیتمی، متقی هندی، ملا علی قاری، شوکانی، امیر صنعانی و دیگران» ؛

چهارم - ذکر کسانی که تواتر احادیث حضرت مهدی (عج) را نقل کرده‌اند؛

پنجم: ذکر برخی احادیثی که در صحیحین (بخاری و مسلم) آمده است و به امام مهدی (عج) بشارت می‌دهد و به نوعی با او مرتبط است؛

ششم - ذکر برخی احادیث درباره حضرت مهدی (عج) ؛

هفتم - ذکر برخی عالمانی که به احادیث امام مهدی (عج) احتجاج کرده‌اند؛

هشتم - ذکر کسانی که انکار احادیث حضرت مهدی (عج) از آنها نقل شده است، به همراه مناقشه درباره سخن آنان؛

نهم - ذکر آنچه گمان می‌رود با احادیث وارده درباره امام مهدی (عج) تعارض دارد؛

دهم - سخن پایانی.

نویسنده در پایان فصل هفتم می‌گوید: «باید دانست که احادیث [حضرت] مهدی [(عج)] را همه امت، اعم از اهل سنت و اشاعره، تلقی به قبول کرده‌اند» . او سخنان ابن خلدون را به تفصیل رد کرده و در سخن پایانی چنین گفته است:

ص:۴۳

احادیث فراوان مهدی - که مؤلفان درباره آنها کتاب نوشته‌اند و گروهی قائل به تواتر آنها گشته‌اند و اهل سنت و جماعت و دیگران به مدلول آنها اعتقاد دارند - بر یک حقیقت ثابت دلالت دارد و بدون شک مقتضای آنها در آخرالزمان حاصل خواهد گشت. . . و سخن کسانی که از روی بی‌دانشی نسبت دادن

احادیث [امام] مهدی [(عج)] را به رسول خدا (ص) به دلیل اینکه از ساخته‌های شیعه است، نادرست شمرده‌اند، نادرست است.

بنابراین، با توجه به اینکه احادیث [امام] مهدی [(عج)] از راه‌های گوناگون نقل شده و در دیوان‌های اهل سنت به ثبت رسیده است، بسیار دشوار می‌نماید کسی بگوید مقتضای این احادیث حقیقت ندارد، مگر آنکه جاهل، ستیزه‌جو یا از کسانی باشد که به راه‌های نقل و اسناد این روایات بی‌توجه بوده و بر سخن شمار بسیاری از اهل علم مورد اعتماد در این‌باره دست نیافته باشد. تصدیق این احادیث مشمول ایمان به رسالت حضرت محمد (ص) است؛ زیرا از نشانه‌های ایمان به آن حضرت، تصدیق اموری است که ایشان به آنها خبر داده است. نیز شامل ایمان داشتن به غیب است که خداوند با این آیه شریفه آنها را ستوده است: (الم * ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ * الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ .

۲۳. عبدالعزیز بن باز سعودی وهابی (معاصر) ، رییس دانشگاه اسلامی مدینه منوره، در حاشیه‌ای بر سخنرانی شیخ عبدالمحسن عباد (مجله همان دانشگاه، ش ۳، سال اول، ۱۳۸۸) می‌نویسد:

امر [امام] مهدی [(عج)] روشن است و احادیث دراین‌باره مستفیض

ص:۴۴

و بلکه متواتر است و شمار بسیاری از اهل علم قائل به تواتر آنها هستند. این احادیث به دلیل فراوانی راه‌هایشان و تعدد راه‌های نقل آنها و صحابیان و راویان و الفاظشان، از تواتر معنوی برخوردارند؛ و به‌حق دلالت دارد بر اینکه شخص وعده داده شده، امرش ثابت و ظهور او، حق است. . . .

ما اهل علم را دیده‌ایم که چیزهای بسیاری را به احادیثی کمتر از این به اثبات رسانده‌اند. حقیقت این است که عموم اهل علم بر ثابت بودن موضوع [امام] مهدی [(عج)] و اینکه او حق است و در آخرالزمان ظهور می‌کند، اتفاق‌نظر دارند. اما شمار اندکی از اهل علم – در این باب – سخنانی دارند که قابل اعتنا نیست.

همچنین شیخ عبدالمحسن بن حمد عباد در این زمینه مقاله‌ای با عنوان «الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحه الوارده فی المهدی» نیز دارد (مجلهٔ الجامعهٔ الإسلامیه، ش ۴۵ و ۴۶، یکم و دوم، سال ۱۲) . او در این مقاله، با قاطعیت و تفصیل، سخنان قاضی ابن محمود قطری، رییس دادگاه‌های دولت قطر را که در مقاله‌ای با عنوان «لا مهدی ینتظر بعد الرسول خیر البشر» نوشته، رد کرده و اعتراض‌ها و آن امور منفی را که او به قضیه حضرت مهدی (عج) نسبت داده، پاسخ گفته است. این ردیه بسیار قوی، متقن و دربردارنده همه بحث‌هایی است که آن نویسنده و دیگران مطرح کرده‌اند.

نتیجه‌گیری سخن ما از کسانی که احادیث حضرت مهدی (عج) را درست می‌دانند، هرچند به درازا کشید، ولی قصد ما از این طولانی کردن این بود که:

۱. خوانندگان گرامی با دیدگاه‌های کسانی که احادیث حضرت

ص:۴۵

مهدی (عج) را صحیح می‌دانند، آشنا شوند و تنها به بیان کسانی که آنها را تضعیف می‌کنند، بسنده نکنند.

۲. نشان بدهیم سخن کسانی که از روی عمد این تصحیح‌ها را نادیده می‌گیرند و در عین حال مدعی بیان بحث علمی متقن هستند، موضوعیت ندارد.

این در حالی است که با غفلت از مجموعه این نظریه‌ها، به‌ویژه اطلاعات ارزشمندی که در کتاب‌های متأخران آمده است، به صورت کامل بحث نمی‌شود. در این میان، اگر کسانی که این اطلاعات را پنهان می‌کنند، چیزی درباره آنها نمی‌دانند، این مصیبتی است که بر علمی و متقن بودن بحثی که بیان می‌دارند، وارد می‌آید و اگر می‌دانند، ولی از آن تغافل می‌ورزند و چیزی از آن را در بحث ذکر نمی‌کنند، مصیبتی بزرگ‌تر است؛ زیرا درستی نیت، اخلاص و امانت‌داری‌شان را زیر سؤال می‌برد.

ص:۴۶

ص:۴۷

فصل چهارم: اصل و جزئیات احادیث امام مهدی (عج)

نزد اهل علم روشن است که اصل یک موضوع هرچند ممکن است ثابت و یقینی باشد، ولی جزئیات آن می‌تواند مشکوک و مورد اختلاف باشد. اینکه آن موضوع از معقولات باشد یا منقولات، تفاوتی نمی‌کند؛ برای مثال، چه بسا راویان بر آمدن شخصی مانند زید اتفاق‌نظر داشته، ولی درباره سواره یا پیاده آمدنش، اختلاف‌نظر داشته باشند.

بنابراین، هر خبری از دو عنصر تشکیل می‌شود: اصل چیز و حالت آن. چه‌بسا نسبت به اصل اتفاق‌نظر باشد، ولی بر سر حالتش اختلاف نظر وجود داشته باشد. ازاین‌رو چنانچه حکمی، خواه تکلیفی یا اعتقادی یا نقلی، بر اصلی مترتب باشد، باید به آن ملتزم شد؛ زیرا در آن اختلافی وجود ندارد. ولی اگر دلیلی بر ثبوت حالت وجود ندارد، احکام اصل بر آن جاری نمی‌شود؛ همان‌گونه که اختلاف بر سر حالت نیز در ثابت بودن اصل تأثیری ندارد.

ص:۴۸

مانند چنین موضوعی در بسیاری از التزام‌های دینی، خواه عملی یا اعتقادی وجود دارد؛ برای مثال، حج یک واجب شرعی است و درباره واجب بودن اصل و اعمال مهم آن، مانند احرام، طواف و سعی میان امت اسلامی، اختلافی وجود ندارد. ولی ناگزیر درباره جزئیات، اختلاف وجود دارد، بدون آنکه در اصل وجوب آن تأثیری داشته باشد. در چنین جایی در مقام عمل، شخص عامل به آن دسته از جنبه‌های عمل که نزدش ترجیح دارد، ملتزم می‌شود. بر این اساس معلوم است که اختلاف‌های بسیار میان علمای مذاهب گوناگون، حتی فقیهان یک مذهب، در احکام اصول واجبات و محرمات مسلّم، مؤثر نیستند و تشکیکی که در جزئیات و تفاصیل است، به کلیات و مسلّمات سرایت نمی‌کند.

در اعتقادات نیز چنین است؛ برای مثال، اعتقاد به معاد و اینکه در روز رستاخیز حساب و میزان و صراط و بهشت و جهنم وجود دارد، یکی از اصول و پایه‌های اعتقادی دین اسلام است. درباره تردیدناپذیر بودن این امور در آیه‌های قرآنی و احادیث متواتر به اندازه‌ای دلیل ارائه شده که از ضرورت‌های دین اسلام گشته است. این در حالی است که در جزئیات هریک از امور یاد شده، اختلاف گسترده‌ای وجود دارد که البته دارای روشنی، قطعیت و ثبوت نیست. با این وجود، باید دانست اختلاف در جزئیات، در یقین به کلیات بی‌تأثیر است و اتفاق‌نظر بر آنها تا اندازه‌ای است که آنها را در زمره ضروریات وارد ساخته است.

موضوع مهدی منتظر (عج) نیز چنین است. اصل خبر ایشان یقینی است و عامه مسلمانان به دلیل اخبار تأییدکننده بسیاری که در این‌باره رسیده

ص:۴۹

است، بر التزام به آن اجماع دارند. ولی جزئیات و ویژگی‌های حضرت مهدی (عج) ، کیفیت آمدن، مدت زندگی، چگونگی حکومت کردن او و حتی جنبه‌های شخصی او، مانند نام و شکل و شمایل او و. . . جنبه اصلی ندارند و درباره آنها جز اخباری آحاد چیزی نیامده است. بنابراین، تکیه بر این موارد، مبتنی بر اخباری است که خود آنها از نظر سند یا متن یا در قیاس با اخبار یا دلایل دیگر یا در مقایسه با دیگر اخبار و ترجیح میان آنها یا از نظر عقلی، به سبب تردید در مدلولات و مضامین آنها، به روش‌های گوناگون قابل نقد هستند.

ازاین‌رو، اگر نقد، به بی‌اعتباری یکی از این جزئیات بینجامد، این امر تأثیری در ثبوت اصل حدیث حضرت مهدی (عج) و اصل خبر که نزد مسلمانان مورد اتفاق است و اخباری درست و متواتر رسیده است، نمی‌گذارد و آن حدیث، «آمدن مردی از اهل‌بیت رسول خدا (ص) به نام مهدی در آخرالزمان برای تجدید دین و پرکردن زمین از عدالت است» . درباره این موضوع حتی دو تن از مسلمانان هم اختلاف ندارند. این اصل همان چیزی است که ادعای تواتر و ثبوت آن، از مجموع اخبار و احادیث رسیده درباره حضرت مهدی (عج) به اثبات می‌رسد. بنابراین، هر اندازه هم جزئیات باطل یا فاسد و اثبات نشده باشد، به ثبوت اصل حدیث امام مهدی (عج) آسیبی نمی‌رساند.

پس آیا بهتر نیست انسان عاقل میان اصل و جزئیات تفاوت قائل شود و بگوید: درباره ظهور امامی به نام حضرت مهدی (عج) در آخرالزمان اخبار و روایت‌های بسیاری رسیده است. هزاران کتاب درباره‌اش نوشته و ده‌ها روایت با صدها سند درباره‌اش نقل شده است. این یک حقیقت

ص:۵۰

ثابت است و همه فرقه‌های اسلامی درباره‌اش اتفاق‌نظر دارند؟ !

ازاین‌رو، چنانچه جزئیات موضوع بر حسب عقل کسی پذیرفتنی نیست یا اسنادش ضعیف است و دلیلی بر آنها اقامه نشده یا به حسب آنچه نزد مذاهب مسلمانان مشهور است، مورد اتفاق نیست، سزاوار است همان جزئیات منشأ بحث و جدل شود، نه اصل موضوع.

بر این اساس، طرح برخی جزئیات نپذیرفتنی و سپس آن را ملاک داوری کل موضوع و اصل ثابت آن قرار دادن و نیز آن را جعلی و باطل توصیف‌کردن و دستاویزی برای حمله به اصل حدیث قرار دادن، از روش‌های نقد حدیث، بلکه از ساده‌ترین قواعد منطق بیرون است؛ زیرا قیاسی است که با چندین فارق انجام می‌گیرد.

محدث صدیق غماری، همه این موارد را تأکید می‌کند و «تواتر معنوی» را قدر مشترک مجموع احادیث قرار می‌دهد و می‌گوید: هیچ‌یک از قضایای این موضوع به اعتبار اسنادشان متواتر نیستند و قدر مشترک میان آنها یعنی «وجود خلیفه مهدی در آخرالزمان» ، با توجه به مجموع روایت‌ها، متواتر است.(۱)

بیگانه با علوم حدیث با این اصطلاح آشنا نیست و منکرانه می‌پرسد:

«معنای تواتر چیست؟ این احادیث بر چیزی توافق ندارند!»

در پاسخ باید گفت: «چگونه بر چیزی توافق ندارند؟ مگر نه این است که بر یک قدر مشترک، یعنی «وجود شخصی از خاندان پیامبر (ص) که در آخرالزمان ظهور می‌کند» ، اتفاق دارند؟ آیا احادیث مربوط به

۱- ابراز الوهم المکنون، صدیق غماری.

ص:۵۱

حضرت مهدی (عج) بر این معنا اجماع ندارند؟»

ولی شخص ناآگاه می‌کوشد تا همچنان نسبت به تواتر، خود را به نادانی بزند و با لحنی تمسخرآمیز بگوید: «کسانی که تنها به درستی سند ایمان دارند، پاسخ به این پرسش‌ها (ی محتوایی) را مهم نمی‌دانند» .

این‌گونه برخوردها به وسیله کسانی که با کتاب و قلم سر و کار دارند، از محدوده ادب بیرون است و در گفت‌وگوهای علمی پذیرفتنی نیست. این یک شیوه نفرت‌انگیز است که جان را برمی‌آشوبد.

آیا درست است با عالمان و دانشمندانی که سخنان و اعتراف‌هایشان را درباره تواتر احادیث حضرت مهدی (عج) در «اصل مشترک آنها» به صورت خاص نقل کردیم، این‌گونه با سخافت سخن بگوییم، درحالی‌که درباره احادیث مشتمل بر امور خاص، ادعای تواتر معنوی نشده است تا کسی بخواهد با بطلان آنها، بر بطلان اصل قضیه استدلال کند؟ !

ص:۵۲

ص:۵۳

فصل پنجم: بررسی احادیث مهدویت

اشاره

برخی کوشیده‌اند تا از راه‌های گوناگون، بطلان احادیث مهدی منتظر (عج) را القا کنند. برای این منظور، گاهی این کار را از طریق تضعیف اسناد انجام داده‌اند. ولی چنان‌که دیدیم، نه تنها در این کار موفقیتی حاصل نکرده‌اند، بلکه عموم عالمان اهل حدیث بر درستی بخشی از آن احادیث، به گونه انکارناپذیری، اتفاق‌نظر دارند.

ازاین‌رو، به شیوه مستشرقان؛ همان کسانی که بر اسلام محمدی خرده گرفته‌اند و دنباله‌روهای غرب‌زده‌شان، مانند احمد امین مصری، روی آورده و گفته‌اند که احادیث مهدی منتظر (عج) از ساخته‌های شیعیان است. اینان در این بحث بر دو عنصر تکیه می‌کنند:

۱. نپذیرفتن مجموعه‌ای از احادیث نقل شده درباره حضرت مهدی (عج) که نام آن را نقد علمی حدیث گذاشته‌اند.

۲. بهره‌برداری گروهی از دنیاطلبان و نیرنگ‌بازان و خلفا از نظریه

ص:۵۴

مهدی منتظر (عج) ، برای ادعای مهدویت خودشان و فریفتن مردم از این راه؛ کاری که زیان‌ها و خطرهای آن برای امت، در گذشته و آینده، نزد همگان روشن است.

اینان در خلال این بحث بر جنبه‌های منفی قضیه تأکید کرده‌اند، ولی سخن ما در موضوع دوم، این است که در طول تاریخ بلند ما تا به امروز، بی‌شک بسیاری افراد از مسأله حضرت مهدی (عج) سوءاستفاده کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که برخی اشخاص نیرنگ‌باز زیر لوای این نام مقدس، که مردم به نیکی و عدالت صاحبش امید بسته‌اند، در صدد تسلط بر عقل و فکر مردم برآمدند. همچنین طرفداران برخی از انقلابیون مصلح لقب مهدی (عج) را به وی داده‌اند و با خوش‌بینی آرزو کرده‌اند او همان کسی باشد که رسول‌خدا (ص) وعده ظهورش را داده است. ولی باید بدانند این بهره‌برداری‌ها نمی‌تواند دستاویزی برای انکار حقیقت امام مهدی (عج) که نزد مسلمانان در طول تاریخ از امور ثابت به شمار می‌رود، قرار گیرد.

وجود خطا در تطبیق یا در مواردی سوء نیت و نیرنگ‌بازی کسانی دیگر، نمی‌تواند به انکار حقیقتی ثابت بینجامد. «شیخ محمد خضر حسین» در پاسخ این‌گونه ادعاها چنین گفته است:

چنانچه مردم در فهم یک حدیث نبوی راه خطا بروند و نتوانند آن را به‌درستی تطبیق دهند و این کارشان مفاسدی به بار آورد، شایسته نیست که این امر، انگیزه‌ای برای شک در درستی حدیث و مبادرت به انکار آن شود. بدون شک، نبوت، یک حقیقت است و در عین حال، کسانی به دروغ ادعای نبوت کرده‌اند و با این ادعا شمار بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند - مانند کاری

ص:۵۵

که امروزه قادیانی‌ها می‌کنند - ولی این درست نیست که اگر به یک مطلب حقی، باطلی چسبانده شد، اصل انکار شود.(۱)

خلافت رسول خدا (ص) نیز یک منصب حق است، ولی کسی نمی‌توانـد به این دلیل که گروهی از جاهلان، قاتلان، ستمگران و فاسقان بر مسندش تکیه زده‌اند و نام امیرالمؤمنین بر خود نهاده‌اند، آن را انکار کند.

ناصرالدین البانی گفته است:

بسیاری از امور حق هست که از سوی نااهلان بهره‌برداری شده است؛ برای مثال، گاه کسانی که خود مجسمه جهالت‌انـد، مـدعی علم می‌شونـد؛ آیا هیچ عاقلی به دلیل چنین سوءاستفاده‌ای، اصل علم را انکار می‌کنـد؟ ! ما با مسأله مهـدی نیز همین‌گونه برخورد می‌کنیم و همان‌گونه که در احادیث درست آمـده، به آن ایمان می‌آوریم و پیرایه‌هایی را که از طریق احادیث ضعیف [یا کارهای جاهلان و مغرضان] بر آن بسته شده است را دور می‌ریزیم. به این ترتیب، میان اثبات آنچه در شرع آمده و بین آنچه طبق معیارهای عقل سلیم قابل پذیرش است، سازگاری ایجاد می‌کنیم.(۲)

عباد گفته است:

وجود مهـدی‌نمایان که هرازچنـدگاهی ظهور می‌کننـد و به مسـلمانان زیان‌های بسیاری وارد می‌آورنـد، تأثیری در ایمان داشـتن به کسی که رسول خدا (ص) در احادیث او را تصدیق کرده است، نمی‌گذارد و او «همان [امام] مهدی [(عج)] است که

۱- نظرة فی احادیث المهدی، انتشار یافته در مجله التمدن الاسلامی.

۲- مقال حول المهدی، مجله التمدن الاسلامی.

ص:۵۶

عیسی بن مریم پشت سرش نماز می گزارد» .

تصدیق آنچه از رسول خدا (ص) به ما رسیده، واجب است و مهدی‌نمایان یا هرکس دیگری را که موجب تفرقه در جامعه مسلمانان گردد، باید از میان برد.

بر ما واجب است که حق را بپذیریم و باطل را مردود بشماریم؛ نه آنکه چون کسانی که از روی حقه‌بازی، خود را مصداق حق شمرده‌اند، حق را انکار و نصوص را تکذیب کنیم.(۱)

هیچ مسلمانی ادعای باطل مهدویت اشخاص حقه‌باز و فریب‌کار را نمی‌پذیرد. شیعیان امامیه نیز که بیش از دیگر فرقه‌ها به دلیل اینکه مهدی منتظر (عج) ، امامشان است، از وی تبلیغ می کنند، در برابر مدعیان باطل مهدویت ایستادگی می کنند؛ چنان‌که در مقابل بابی‌ها به رهبری «علی محمد باب» که در سده گذشته خود را امام زمان خواند، ایستادگی کردند و پس از صدور فتوای قتل وی، از سوی عالمان شیعی، اعدامش کردند.

هرکس دیگری هم چنین ادعایی کند، با چنان سرنوشتی از سوی آنان روبه‌رو خواهد شد. آنان، همانند دیگر مسلمانان، در انتظار موعودی هستند که در آخرالزمان ظهور و «زمین پر شده از بیداد را از دادگری پر کند» . آنان برای ظهور آن امام نشانه‌های ویژه‌ای قائل‌اند و برای آن دلایلی نورانی دارند.

نخستین دلیل و نشان شیعیان بر وجود مهدی موعود (عج) این است که همه مسلمانان او را می‌پذیرند، از دعوتش استقبال می کنند و در شمار

۱- الردّ علی من أنکر احادیث المهدی، انتشار یافته در مجله «الجامعهٔ الإسلامیهٔ مدینه منوره» ، شماره ۴۵.

ص:۵۷

حزب و زیر پرچم وی درمی آیند.

اما ادعای نامعقول بودن برخی موارد نیز که در احادیث حضرت مهدی (عج) آمده، شامل احادیثی است که جزئیات مربوط به ایشان در آنها بیان شده است. دراین‌باره باید گفت صرف‌نظر از حق یا باطل بودن انتقاد شخص منتقد، این احادیث، احادیثی آحاد هستند که به وسیله اشخاص نقل شده است و درست یا ضعیف بودن آنها حجیت شرعی ندارد. ازاین‌رو، عالمان بر آنها تکیه نمی کنند و در بحث‌هایشان نیز نمی گنجانند؛ زیرا از فایده علمی یا عملی تهی هستند.

اعتبار این احادیث و التزام به آنها مانند داستان‌های پیامبران گذشته، احادیث سیره رسول خدا (ص) و صحابه و اخبار و حوادث تاریخی، مشروط به این است که از نظر سند و متن با هم مقایسه و متمایز گردند و سپس آنهایی که ترجیح دارند و با دلایل سازگارترند، برگزیده شوند.

آنچه گفته شد، به احادیثی که درباره آینده سخن می گوید اختصاص ندارد. بلکه احادیث مربوط به گذشته و حتی حال نیز به چنین نقدی الهام گرفته از یکی از اصول جاری عرف و شواهد حالی و مقالی نیاز دارد.

معیار در همه موارد - گذشته، حال و آینده - یکی است؛ یعنی همه آنها از اخبار غیبی هستند که جز از طریق خبردهنده‌ای راستگو و آگاه دانسته نمی‌شوند. از آنجا که این امور از منقولات هستند و منشأ آنها شنیدن است، تنها راه چاره، اخبار و احادیثی هستند که این گونه موضوع‌ها را روایت می کنند، نه هیچ چیز دیگر. ولی نگرش مؤمنان به متون دینی تفاوت می کند؛ به این ترتیب که اگر چیزی در قرآن کریم - وحیی که معجزه است - یا در حدیث شریف - که وحی غیر معجزی است - آمده باشد، در آن صورت

ص:۵۸

مؤمنان به دلیل ایمانی که به خدا و رسولش دارند، به آن ایمان می‌آورند.

راز مطلب هم اینجاست که خداوند متعال، با آنکه ما را موظف ساخته است از عقل و داوری‌های عقلانی کمک بگیریم، این کار در جایی امکان‌پذیر است که راه شناخت تنها عقل باشد. ولی در جایی که داوری‌های عقلانی در آنها راه ندارد، خداوند بزرگ ما را موظف ساخته است از پیامبران پیروی و به اخباری که از شرع نقل می‌کنند، اعتماد کنیم؛ در آنچه انجام می‌دهند، از آنها پیروی کنیم و به هرچه مقرر می‌دارند، پایبند باشیم.

شریعت‌های آسمانی متکی به عنصر تبلیغ هستند. ازاین‌رو، انجام واجبات بر مسلمان، با آگاه شدن به آن، حتمی می‌شود. مأموریت پیامبران این است که احکام، حقایق و معارف را به بشر برسانند و حجت را بر آنان تمام کنند.

در این میان، مؤمنان موظف‌اند به آنچه پیامبران گفته‌اند و به آنها رسیده است، ملتزم باشند. خدای متعال فرموده است:

وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (حشر:۷)

آنچه را که رسول خدا برایتان آورده [است] بگیرید و به آن عمل کنید و از هرچه شما را باز داشته، خودداری ورزید.

از آنجا که شریعت اسلامی بر عنصر نقل و آگاهی از آن تکیه دارد، دانشمندان علم حدیث، قواعد معین و متقنی را برای ضبط روایت و نقل مقرر داشته‌اند. این قواعد در میان فرهنگ امت‌های پیشین، خواه آسمانی و جز آن، هیچ سابقه‌ای ندارد.

در پی وضع این قواعد، نصوص اسلامی از جمله نصوصی هستند که در تعیین راه‌های ایمن برای «توثیق نصوص» ، از محکم‌ترین پایه‌های

ص:۵۹

عرفی، وجدانی و عقلی برخوردارند. اینکه عالمان دین اسلام موفق شده‌اند برای حفظ و نگهداری دین و مواریث آن، تلاش‌های قابل ستایشی انجام دهند و اصول و فروعش را از تحریف و تصحیف در امان دارند، از عنایات پروردگار متعال نسبت به امت محمدی است.

از این‌رو، آن‌گاه که حدیث شریف، از رسول خدا (ص) صادر و نقلش ثابت شود و طریق نقل آن درست و متن آن سالم باشد و به شخص برسد، او ملزم است در مسیر تصدیق پیامبر خدا (ص) ، و پایبندی به قواعد مقرر شده و اصول مورد قبول، به درستی آن حدیث ایمان آورد. همچنین در صورتی که مضمون حدیث از مواردی باشد که جز از راه وحی دانسته نمی‌شود، مانند حوادث گذشته و انتظارهای آینده، برای شناخت آن، راهی جز نقل و شنیدن اخبار باقی نمی‌ماند. اگر امکان درک این مطلب برای عقل با دلایل، روش‌ها و ابزار خاص خودش امکان‌پذیر بود، در آن صورت آن نقل مؤکد می‌شود و چیزی که منقول است، ما را به سوی امری معقول رهنمون می‌شود.

در چنین فرضی، اگر منقول با معقول در تعارض باشد، در آن صورت باید منقول را به‌گونه‌ای تأویل کرد که برای عقل قابل پذیرش باشد. در غیراین صورت باید به آن بی‌اعتنا بود، ولی چنین اخباری بسیار نادر است و به آنها عمل هم نمی‌شود.

حال در مواردی که از ادراک عقل بیرون است و ابزار و دلایل عقلی به آنها راه نمی‌برد و آنها را درک نمی‌کند، انکار آنها معنا ندارد. در این مورد بر مؤمن واجب است آنچه را که از راه‌های ایمن به او رسیده است و طبق موازین متعارف اهل لغت از متن آن برمی‌آید و نیز به میزان توان

ص:۶۰

و تا آنجا که با دیگر دلایل مسلم شرعی مخالفت ندارد، بپذیرد.

احادیث مهدی منتظر (عج) از این قبیل هستند: آنها اخباری غیبی درباره آینده هستند که عقل به اثبات یا نفی آنها راه نمی‌برد – چون موضوعی خاص است و عقل تنها احکام امور کلی را صادر یا آنها را درک می کند – و در التزام به مدلول این احادیث نیز محال عقلی یا مخالف با مسلّمات عقلی وجود ندارد. عقل این موضوع را تا هنگامی که بر امتناعش دلیلی اقامه نشود، در شمار امور ممکن قرار می‌دهد. هیچ بعدی ندارد که خداوند برای این امت مؤمن و مجاهد شخصی «هدایت یافته» را ذخیره کند تا آنان را به راه رستگاری هدایت کند. خدای متعال می‌فرماید: وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا ؛ «کسانی که در راه ما بکوشند، ما راه‌های خویش را به آنان می‌نمایانیم» . (عنکبوت: ۶۹)

احادیث و روایات صحیحی از رسول خدا (ص) نقل شده است که به امت وعده فرموده است خداوند در آخرالزمان مردی را از اهل‌بیت: به نام حضرت مهدی (عج) خواهد فرستاد. تصدیق این خبر چه منعی دارد؟ کدام دلیل عقلی با آن مخالف است؟

اما درباره جزئیات هم بارها تأکید کرده‌ایم این موضوع از اصولی که باید به تواتر ثابت شود، نیست. بلکه اخباری آحاد و پراکنده دراین‌باره رسیده و دلیل قاطعی نیز بر آن اقامه نشده است. حال چنانچه طریق و سند این روایات درست باشد و یک دلیل قطعی نقلی یا عقلی قطعی با آن مخالف باشد و نیز امکان تأویل آن به‌گونه‌ای که با این دلایل سازگار بیفتد، وجود نداشته باشد، لازم است آنها را کنار بگذاریم و به آنها ملتزم نشویم. البته این سخن به معنای انکار مطلق اصل مهدی منتظر (عج) – که با اخبار فراوان ثابت

ص:۶۱

شده است و فرقه‌های گوناگون اسلامی بر سر آن اتفاق‌نظر دارند - نیست.

عباد در ردی که بر برخی منکران امام مهدی (عج) نوشته، چنین آورده است:

ظهور [امام] مهدی [(عج)] در آخرالزمان از امور غیبی است که تصدیق آن متوقف بر ثبوت نص از سوی رسول خدا (ص) است و درباره ظهور [امام] مهدی [(عج)] در آخرالزمان و اینکه عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند، از رسول‌خدا (ص) نصوص ثابتی داریم. کسانی که قائل به ثبوت این احادیث هستند، از عالمان و دانشمندان نقاد اهل حدیث هستند. تصدیق اخبار رسیده از سوی پیامبر (ص) بر ما واجب است، خواه از اخبار گذشته باشد یا آینده یا حاضری که بر ما پوشیده است.(۱)

جنبه‌های مثبت مسأله وجود امام مهدی (عج)

نظریه مهدی موعود، با آن شکلی که میان احادیث مشترک است، جنبه‌های مثبتی دارد که با وجود تغافل منکران یا داشتن تلقی منفی از آنها، با دلایل عقلی و عرفی سازگار است.

انتظار فرج، یعنی مبارزه با نومیدی و امیدوار بودن به رحمت الهی. داشتن انتظار فرج، برای کسی که در محاصره مشکلات قرار گرفته، به‌گونه‌ای که ممکن است نابود شود و امیدی هم به رحمت الهی ندارد، موضوع بسیار مهمی است!

طبق احادیث رسیده از شیعه و سنی، در غیر قضیه مهدی موعود (عج) هم انتظار فرج عبادت شمرده شده است. مهدی تطبیق عملی و عینی نظریه انتظار فرج برای رسیدن به گشایش در سختی‌هاست و آن زمانی است که

۱- الردّ علی من انکر احادیث المهدی، عباد، مجله «الجامعة الاسلامیة» ، ش۴۵، ۱۴۰۰ه. ق.

ص:۶۲

دنیا از ظلم و ستم پر شده و نومیدی بر همه‌جا سایه افکنده است و صدای عدالت به گوش نمی‌رسد. آن‌گاه است که حضرت مهدی (عج) ، همچون یک گشایش عام، دنیا را از عدالت، رحمت و نیکی پر می‌سازد. به همین جهت شخص منکر از روی درماندگی به این حقیقت اعتراف نموده و می گوید:

شیوع و انتشار این نظریه در میان ستمدیدگان امری طبیعی است و پرتوی است که در تاریکی می‌تابد و بوستان سرسبز آرزو و دنیای امن انسان شکست خورده به شمار می‌رود. (۱)

درحالی که اگر چیزی طبیعی باشد، چنین چیزی سنت خداوند در میان آفریدگان نیز است. ولی او این حقیقت را فراموش می کند و بار دیگر بر جنبه سلبی قضیه تأکید می‌ورزد و می گوید:

تسلیم‌شدن به ظلم، به امید آنکه روزی فرستاده‌ای الهی بیاید و آن را از میان بردارد، کاری بیهوده و موجب تخدیر مردم است. انتظار امری است غیر قابل تحقق که ملل اسلامی را به این سو سوق می‌دهد تا راه رهایی را در بیرون از سنت‌های خداوند در آفرینش جست‌وجو کند.(۲)

در پاسخ باید گفت:

۱. نفس آرزو، انگیزه‌ای برای تسلیم‌ناپذیری است. وگرنه آرزو خوانده نمی‌شد؛ زیرا اگر چیزی آرزو و مانع نومیدی باشد، تحقق یافتن یا نیافتن امر دیگری در آن مؤثر نیست.

ازاین‌رو، آرزو گاه به نومیدی می‌انجامد و گاه صورت تحقق به خود

۱- تراثنا و موازین النقد، ص۱۸۵.

۲- همان، صص ۲۱۲ و ۲۱۳.

ص:۶۳

می گیرد. چنانچه مسلمانان امیدوار باشند، خداوند روزی به دست مهدی موعود (عج) آنان را از چنگ ستم خواهد رهانید. آیا شخص مؤمن حق دارد بگوید که این وعده هرگز تحقق نخواهد یافت؟ ! با صرف‌نظر از اعتقاد به حضرت مهدی (عج) ، این گوینده از کجا دانسته است این آرزو هرگز تحقق نخواهد یافت تا بتواند با این قطعیت سخن بگوید؟ آیا این همان غیب‌گویی که او آن را قبول ندارد، نیست؟ آیا منطق متقن بحث علمی همین است؟

۲. در میان احادیث امام مهدی (عج) ، چیزی که کوچک‌ترین اشاره‌ای به نفی قیام و عزتمندی مسلمانان پیش از ظهور حضرت مهدی (عج) کند، وجود ندارد. این سخنی است که ناصرالدین البانی به آن رسیده است. وی همچنین می‌افزاید:

اگر در میان مسلمانان اشخاص جاهلی هستند که این موضوع را فهم نمی‌کنند، راه درمان جهلشان این است که آنان را آگاه ساخت و به آنها فهماند؛ نه اینکه احادیث درست را به دلیل بدفهمی آنان کنار گذاشت. (۱)

می گویم: «این (منفی دیدن مهدویت) نغمه‌ای است که از احمد امین (۲)و پیروانش گرفته شده است» . عباد در پاسخ این اشکال چنین گفته است:

ظهور [امام] مهدی [(عج)] در آخرالزمان با سنت خداوند در میان آفریدگان سازگار است. سنت خداوند این است که حق و باطل پیوسته با یکدیگر درگیرند و خداوند در هر دوره‌ای کسی را آماده می‌کند که حق را یاری کند. ازاین‌رو، هیچ‌گاه زمین از حجت الهی تهی

۱- مجله التمدن الاسلامی، ش ۲۲.

۲- ضحی الاسلام، احمد امین مصری، ج۳، ص ۲۴۴.

ص:۶۴

نیست و [امام] مهدی [(عج)]، فردی از امت محمد (ص) است که خداوند دین خویش را در روزگار خروج دجال به وسیله او یاری می‌دهد. این چیزی است که پیامبری که از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید و سخن او وحیی است که بر وی نازل می‌گردد(۱)، به آن گواهی می‌دهد.

۳. کی و کجا انتظار حضرت مهدی (عج) سبب سر تسلیم فرود آوردن شده است؟ چگونه گوینده به خودش اجازه می‌دهد این نکته منفی را بازگو کند؟

شیعیان به سبب پذیرش اخبار پیامبر راستگو، محمد امین (ص) ، بیش از همه به ظهور مهدی منتظر (عج) اعتقاد دارند و با بی‌صبری و اصرار در انتظار ظهور او هستند. ازاین‌رو، به خاطر داشتن این اعتقاد، حتی از سوی برخی برادران مسلمان خویش، هدف انواع تهمت‌ها و ناسزاگویی‌ها و خوار شدن‌ها قرار می‌گیرند. اینان سخت به انتظار حضرت مهدی (عج) ملتزم هستند؛ به‌گونه‌ای که این انتظار، از ویژگی‌های خاص آنها به شمار می‌رود و گویی تنها امت محمد (ص) اینها هستند که آن رسول رحمت به آنها وعده داده است حضرت مهدی (عج) ظهور خواهد کرد و فرموده در انتظار او باشند. با این همه، امروزه شیعیان در صف مقدم حرکت‌های انقلابی برضد ستمگران و متجاوزان قرار دارند. آنان با همه نیرو، خود را برای ظهور امام مهدی (عج) آماده می‌کنند و هرچه در توان دارند، نیرو و تجهیزات نظامی فراهم می‌آورند و به این وسیله دشمنان خدا و دشمنان کافر خویش را از یهود و نصارا، سلفی‌ها، مادی‌گرایان و پیروان حکومت‌هایی که در ظاهر ادعای مسلمانی دارند، ولی در اندیشه و عمل مستعمره هستند، می‌ترسانند.

۱- الرد علی من انکر احادیث المهدی، ش۴۵، سال دوازدهم.

ص:۶۵

شیعیان بر این باورند تلاش‌های آنان، زمینه‌ساز حکومت حضرت مهدی (عج) و گرفتن آرامش از سرکشان و ستمگران است. آنان هرگونه زورگویی حاکمان را خواه آنهایی که دوران آنها گذشته یا آنهایی که اینک به نام اسلام بر پا هست، مردود می‌شمارند و درصددند تا آنجا که می‌توانند، احکام اسلام را پیاده کنند و به قوانین آن در زمین حاکمیت بخشند.

شیعیان، رمز همه انقلابیون مؤمن و حق‌طلب و عدالت‌خواه در همه سرزمین‌های اسلامی و حتی غیراسلامی هستند.

در مقابل، حکومت‌های ستمگر اسلامی و غیراسلامی، آزادی‌خواهان و ظلم‌ستیزان را متهم می‌سازند که یا شیعه یا با دولت‌های شیعی مرتبط هستند یا آنکه به شیعیان تمایل دارند یا از آنها مال و سلاح دریافت می‌کنند. به طور کلی، آنان انواع تهمت‌های دیگری که هیچ‌کدام واقعیت ندارد، به شیعیان وارد می‌سازند؛ درحالی‌که در میان قیام‌کنندگان، کسانی هستند که شیعه و دولت‌های شیعی، هیچ کدام را قبول ندارند!

این واقعیت روشن‌ترین دلیل بر بطلان مدعیانی است که معتقدند اعتقاد به مهدی منتظر (عج) ، اثری منفی دارد؛ به‌گونه‌ای که این اعتقاد به پذیرش ستم می‌انجامد.

فلسفه انتظار که نظریه مهدی منتظر (عج) بر آن مبتنی است، از سوی یکی از عالمان بزرگ شیعی سده چهارم هجری، یعنی علی بن حسین بن موسی، ابن بابویه ابوالحسن قمی (متوفای ۳۲۹ه. ق) بیان شده است. وی در کتاب «الامامهٔ و التبصرهٔ من الحیرهٔ» که درباره این موضوع نگاشته است، پنج دلیل انتظار را بیان می‌کند که از عوامل مثبت اعتقاد به مهدی منتظر (عج) است. او می‌نویسد:

ص:۶۶

لیکن خداوند متعال برای هر دوره‌ای مردم را در انتظار چیزی و در وضعیت داشتن امید به چیزی قرار داده است تا اینکه:

۱. با طولانی شدن مهلتی که خداوند تعیین می کند، دل کسی سخت نگردد؛

۲. هنگام دادن کیفر بر کارهای بد و فحشا، دیر انگاشته نشود؛

۳. همه عامل‌ها در آمادگی به سر ببرند؛

۴. کسانی که کار خیر می کنند، آرزومند باشند و کسانی که کار بد انجام می‌دهند، بترسند و خودداری کنند؛

۵. خداوند برخی را به‌وسیله برخی دیگر از میان بردارد.(۱)

خداونـد به من توفیق داد تـا بر این کتاب دست یابم و آن را مطالعه و تصـحیح کنم و این بخش از سـخن نویسـنده را آن‌گونه‌ای‌که مناسب جایگاه کنونی است، شرح داده و گفته‌ام:

علت‌های پنجگانه‌ای را که مؤلف برای غیبت بیان کرده است، در حقیقت همان اسـرار انتظار هستند و به ما این امکان را می‌دهد که بتوانیم آن را بسیار شرح بدهیم. ولی ما در اینجا به سخنی کوتاه بسنده می کنیم:

نکته نخست؛ وی اشاره به آرزویی دارد که غیبت امام در دل مستضـعفان ایجاد می کنـد و اینکه انتظار، دل‌های منتظران را سـخت و نومیـد نمی کنـد؛ بلکه در دل‌هایشـان ایجـاد نشـاط، جهش و شـجاعت می کنـد؛ زیرا بـا داشـتن ایمـان به غیب، آن‌گونه که مخالفان می‌پندارند، راه را گم نمی کنند؛ بلکه طبق وعده الهی اطمینان دارند با یک رهبری

۱- الامامهٔ و التبصرهٔ من الحیرهٔ، ابن بابویه قمی، تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، صص۱۴۳و۱۴۴.

ص:۶۷

حکیمانه و نیز یاری الهی، روزی آزاد خواهند گشت.

دوم اینکه، به طاغوت‌های سوار بر گرده مردم اشاره می‌کند؛ به‌گونه‌ای که غیبت در عمق جان اینان وحشت پدید می‌آورد و آرامش را از آنان سلب می‌سازد؛ زیرا اینان نمی‌دانند عذاب الهی چه وقت سراغشان خواهد آمد!

ازاین‌رو، ناآگاهی نسبت به سرنوشت، آنان را آشفته می‌سازد و در انجام کارهای ظالمانه و تبهکارانه به تردید می‌افکند؛ زیرا اینان «هر صدایی را ضد خودشان می‌پندارند» .

سوم – و مهم‌تر از همه – اینکه غیبت، انسان مؤمن و مجاهد در راه خدا را در هوشیاری و آمادگی کامل قرار می‌دهد تا در زمان لازم نقش خویش را ایفا کند.

او روزها و بلکه ساعت‌ها را می‌شمارد تا وقت آن فرا رسد و او به سوی هدف رهسپار شود. بر این اساس، وی ناگزیر باید هم به عامل صلاح و درستکاری مجهز باشد و هم به سلاح مبارزه. چنین انتظاری یعنی حرکت مستمر سربازان حزب الله و مردان عمل. آیا حکمتی بالاتر از این وجود دارد؟ !

چهارم اینکه وعد و وعید و بشارت و هشدار از اموری است که همه افراد در زندگی به آنها اهتمام و اعتماد دارند. پس اگر گامی به سوی آرزوها برمی‌دارند یا از انجام کاری بازمی‌ایستند، هر دو بر پایه وعد و وعید است. ازاین‌رو، انتظار برای شخص نیکوکار حاشیه‌ای امن پدید می‌آورد؛ به‌گونه‌ای که تا رسیدن به آرزوی خویش از انجام کار نیک بازنمی‌ایستد و برای شخص شرور پیوسته ترس و نگرانی به وجود می‌آورد تا از شرارت و پلیدی بازش دارد!

ص:۶۸

موضوع پنجم، به سنت تنازع بقا در زندگی اشاره دارد؛ یعنی برخی امور باید ناشناخته بماند تا شتاب حرکت زندگی استمرار یابد و اخگر هستی همچنان افروخته و انسان در انتخاب برتر آزاد بماند؛ زیرا اگر همه حقایق عریان بود، طرف‌داری از حق برای کسی امتیاز به شمار نمی‌آمد و دوری گزیدن انسان از شر نیز سبب شادی و خوش‌حالی نمی‌گشت.

همچنین این پدیده حجت را بر مخالفان تمام می‌کند؛ کسانی که راه تباهی و ستم را در پیش گرفته‌اند، درحالی‌که نیکان نیز در کنارشان زندگی می‌کنند و چنین است که: «اگر خداوند تجاوز گروهی را به‌وسیله گروهی دیگر دفع نکرده بود، به‌یقین صومعه‌ها، دیرها و مسجدهایی که خداوند در آنها فراوان یاد می‌گردد، از میان می‌رفت» . (حج: ۴۰)(۱)

خلاصه آنکه جنبه‌های مثبتی که ابن‌بابویه در سده چهارم برای انتظار بر شمرده، الهام گرفته از واقعیت زندگی و سنت خداوند در میان مردم است و بر همه حالت‌های انتظار که در روزگار وی و نیز پیش و پس از آن وجود داشته است، تطبیق می‌کند؛ به‌گونه‌ای که ستمدیدگان سراسر زمین و مؤمنانی که در سرزمین‌های اسلامی زندگی می‌کنند، با پذیرش سخن پیامبر (ص) به ظهور امام مهدی (عج) و دعوت مردم برای آمادگی ظهور وی در جوش و خروش به سر می‌برند و حاکمیت «کلمهٔ الله» را انتظار می‌کشند. آنان ضد حکومت‌های ستمگر و حاکمان سرکش و هر دجال پستی که به باطل و دروغ و زیر نقاب اسلام بر اریکه قدرت و حکومت تکیه زده است، قیام می‌کنند. همه مسلمانان در انتظار ظهور امام مهدی (عج) هستند تا روزی بیاید و با برقراری حکومت مستضعفان روی زمین، نصرت الهی را تحقق بخشد. ان‌شاءالله.

۱- الامامهٔ و التبصرهٔ من الحیرهٔ، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، صص۱۱۲ - ۱۱۴.

ص:۶۹

فصل ششم: جایگاه عقل در نقد حدیث

نقـد عقلانی احادیث رسـیده درباره حضـرت مهـدی (عج) را می‌توان محور اصـلی مناقشه‌های منکران حقیقت وجود ایشان دانست. خلاصه مطلب چنین است:

تکیه عالمان بر روش نقد اسـناد است، نه متون، هرچند این موضوع به هیچ‌روی ما را از بحث درباره متن بی‌نیاز نمی‌سازد؛ زیرا خود محـدثان قاعـده مهمی را وضع کرده‌اند که می‌گوید: «درستی سـند به معنای درستی متن نیست» . ازاین‌رو، برخی از آنها بر نقد متن تأکید ورزیده و ضمن بیان منابع کار، هجده ملاک نیز برایش مشخص ساخته‌اند.

آنـان در پایـان، بر لزوم تکیه بر عقـل در نقـد متن متمرکز شـده و مدعی‌انـد از این کـار غفلت شـده است. آنـان می‌گوینـد: «غفلت ورزیدن از جنبه عقلانی حدیث و تکیه بر صـرف درستی سند، موجب می‌شود اسلام از مهم‌ترین امتیاز خود، یعنی نداشتن تناقض با عقل سلیم، تهی شود» .

ص:۷۰

آنان سخن «ابن جوزی» را دراین‌باره نقل می‌کنند که گفته است:

هر حدیثی را که دیدی با عقل مخالف یا با اصول پذیرفته شده در تناقض باشد، بدان که ساختگی است و خود را برای اعتبار بخشیدن به آن به تکلّف مینداز.

از احمد بن حنبل و ابن جوزی نقل شده که هر دو اخبار مربوط به کشت و کشتارها و پیش‌بینی آینده را بی‌اعتبار می‌دانند. برخی با تکیه بر اینکه اخبار مربوط به حضرت مهدی (عج) نیز از نوع اخبار مربوط به کشت و کشتارها و امور آینده است، این قاعده را بر مهدی منتظر (عج) نیز تطبیق داده و آنها را با عقل خویش در تعارض یافته‌اند.

در اینجا قصد بحث درباره جزئیات موضوع را نداریم و تنها به بیان چند نکته کلی بسنده می‌کنیم:

۱. خاستگاه اصلی نقد عقلانی احادیث حضرت مهدی (عج) - چنان‌که از همه مثال‌های مورد مناقشه منکران برمی‌آید - در اصل نظریه نیست، بلکه در جزئیات مربوط به آن است.

همان‌گونه‌که در فصل چهارم دیدیم، میان اصل و جزئیات در احادیث حضرت مهدی (عج) ، تفاوت بسیار است.

۲. نیز یادآور شدیم که عقل، تنها مُدرک احکام و قضایای کلی است و به امور و رویدادهای خاص راهی نمی‌برد. بنابراین، از آنجا که قضیه مهدی موعود (عج) نیز یک امر شخصی و غیبی مربوط به آینده است، عقل در نفی و اثباتش راهی برای مداخله ندارد. در نتیجه، درگیر کردن عقل و احکام عقلی در این امر، ناشی از اندک بودن شناخت نسبت به امور عقلی و میزان تأثیرگذاری آن است.

ص:۷۱

همان‌گونه که پیش از این گذشت، ثابت بودن وجود حضرت مهدی (عج) ، انتظار او و ظهورش، با هیچ قضیه یا حکم عقلی یا شرعی مخالفت ندارد. بلکه موضوع حضرت مهدی (عج) از امور خارجی است و از نظر عقلی، مشمول (قاعده منطقی) امکان خاص می‌شود که می‌گوید: «اگر چیزی اقتضای ثبوت و التزام به آن را داشت، ثابت و لازم می‌شود. وگرنه تا هنگامی که بر ممتنع یا محال بودنش دلیلی عقلی اقامه نشده است، نمی‌توان آن را مردود شمرد» .

آنچه گفتیم، مسائلی درباره اصل قضیه حضرت مهدی (عج) است. ولی درباره جزئیات باید گفت: اگر چیزی از جزئیات با اصلی عقلی یا شرعی یا حتی یک فرع مورد اجماع شرعی مخالف باشد، مردود است؛ به‌گونه‌ای که اگر سندش درست نباشد، نسبت دادن آن به شارع مقدس جایز نیست و اگر هم درست باشد، یک خبر عادی مانند دیگر اخبار است که از نظر علمی و عملی الزام‌آور نیست. اگر هم زیان‌بار نباشد، هیچ مانعی بر سر التزام به آن وجود ندارد و اگر زیان‌بار بود، مشمول حکم ضرر می‌شود. همچنین برای مردود شمردن عقلی یک چیز لازم است: عقول همه بشر بر سر مردود بودنش توافق داشته باشد، نه عقل یک شخص!

اگر شخصی به مجرد اینکه حدیثی به نظر او بعید آمد، حکم بطلان آن را صادر کند و تنها خودش آن را غیرعقلانی بشمرد، این استبداد عقلانی است و چنانچه در ادعای اینکه برخی جزئیات برای او قابل درک نیست، صادق باشد، به سبب قصور معذور است. ولی از آنجا که جزئیات از ارکان و ضروریات دین نیست، انکار آنها موجب کفر کسی نمی‌شود.

ص:۷۲

اما ابن‌خلدون احادیث حضرت مهدی (عج) را از دو جنبه نقد می‌کند:

اول: مناقشه‌های سندی و تضعیف احادیثی که خود او نقل می‌کند. او تنها ۲۸ حدیث را نقل کرده و به درستی شماری بسیار اندک از آنها نظر داده است.

بر فرض اینکه همه این احادیثی که بیان کرده است ضعیف باشد، اینها تنها شامل بخشی از اخبار رسیده درباره حضرت مهدی (عج) می‌شود. روشن است که نقد بخشی از احادیث، دلیل بر ضعف همه آنها و باطل بودن اصل قضیه نیست.

پیش از این با وجوه خللی که ابن خلدون در احادیث مربوط به حضرت مهدی (عج) وارد کرده است، آشنا گشتیم. در اینجا ناگزیر باید به یک نکته بسیار مهم اشاره کنیم که افتخار یک فرد به کار ابن خلدون منشأ درستی ندارد و چیزی جز پیروی از هوای نفس نیست. به عبارتی، ابن‌خلدون مرد این میدان نیست و حق این است که در هر فنی - به قول آقای کتانی (۱)- به اهل آن مراجعه کنیم.

فن و تخصص ابن خلدون علم تاریخ است، نه حدیث شریف و رجال آن. راه حدیث، نقل است و کارشناسان آن، محدثانی هستند که آن را می‌جویند و در راه کسب آن، بسیار می‌کوشند. اینان هستند که به قواعد و اصول آن آشنایی دارند.

آقای صدیق غماری می‌گوید: «ابن‌خلدون در این زمینه جایگاه برجسته‌ای ندارد و بهره و سهمی از این امور نبرده و میزان درخوری

۱- نظم المتناثر، کتانی، ص۱۴۶.

ص:۷۳

از آن نصیب وی نگشته است. چگونه می‌توان در زمینه احادیث حضرت مهدی (عج) به او اعتماد و برای تحقیق پیرامون مسائلش به وی مراجعه کرد» .(۱)

شیخ محدث و نقاد، احمد شاکر، در برخی گزینش‌هایی که از احادیث مسند احمد انجام داده می‌گوید:

ابن‌خلدون به موضوعی که دانش آن را ندارد، وارد گشته است و خداوند می‌فرماید: وَ لا تَقْفُ ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ ؛ «آنچه را که دانش آن را نداری، پی مگیر» . ابن‌خلدون به عرصه‌ای گام نهاده که در صلاحیتش نبوده است. او در فصلی از مقدمه‌اش که به «ذکر احادیث مهدی» اختصاص داده، به بیهوده‌گویی شگفت‌انگیزی روی آورده و غلطهای بسیار آشکاری را مرتکب گشته است. ابن خلدون سخن محدثان را درست نفهمیده و اگر از گفته‌هایشان آگاهی کامل می‌داشت و آنها را درک می‌کرد، هیچ‌یک از گفته‌هایش را بر زبان نمی‌آورد. (۲)

عباد در پاسخ ابن محمود، از مقلدان ابن‌خلدون، در نقد احادیث حضرت مهدی (عج) گفته است:

ابن خلدون یک مورخ است و از رجال حدیث نیست و سخن او در تصحیح یا تضعیف احادیث، مورد اعتنا و توجه نیست. در زمینه‌هایی از این قبیل باید به کسانی چون بیهقی، عقیلی، خطابی،

۱- ابراز الوهم المکنون، احمد صدیق غماری.

۲- عباد آن را در مجله «الجامعهٔ الإسلامیهٔ» ، ش۴۵، به نقل از: الردّ علی مَنْ کذب احادیث المهدی، ش۳.

ص:۷۴

ذهبی، ابن تیمیه، ابن قیم و دیگر اهل درایت و روایت تکیه کرد که بسیاری از احادیث مهدی را صحیح خوانده‌اند.(۱)

بنـابراین، چگـونه می‌تـوان در تضـعیف احـادیث امـام مهـدی (عـج) که از نظر علمی مورد اختلاـف است، بر آرای کسـی چون ابن خلدون تکیه کرد!

دوم: دلیـل دیگری که ابن خلـدون در نقـد احادیث حضـرت مهـدی (عـج) بر آن تکیه کرده، قاعـده اجتماعی اوست؛ مبنی بر اینکه عصبیت، تأمین‌کننـده پیروزی در هر نهضت دینی یا سیاسـی است؛ به‌گونه‌ای که بـدون آن هیـچ دعوتی به کمال نمی‌رسد و این در حالی است که این عصبیت برای حضرت مهدی (عج) حاصل نیست.

او در پایان فصلی که به بیان مهدی (عج) اختصاص داده است، می‌گوید:

حقی که شایسـته است نزد تو ثابت باشد، این است که هیچ دعوت دینی یا سیاسی جز به وجود قدرت و عصبیتی که آن را پشتیبانی و در برابر مخالفان از آن دفاع کند تا فرمان خداوند بر آن تعلق گیرد، به پایان نمی‌رسد.

عصـبیت فاطمیـان و بلکه همه قریش، از سراسـر گیتی برچیـده شـد و ملت‌هـای دیگری بـا عصبیت‌هـایی برتر از عصبیت قریش پیـدا شدند. مگر آن دسـته از نسل ابوطالب از بنی‌حسن و بنی‌حسـین و بنی‌جعفر که در این سرزمین پراکنده [شدند] و بر آن چیره هستند. اینان عصبیت‌هایی بـدوی و پراکنـده‌ای هسـتند که در سـکونت‌گاه‌ها و امارات و با آرایی پراکنـده زنـدگی می‌کنند و به هزاران تن می‌رسند.

چنانچه ظهور حضرت مهدی (عج) درست باشد، ظهور وی هیچ وجهی

۱- مجله «الجامعة الإسلامیة» ، ش ۴۵.

ص:۷۵

نـدارد، مگر اینکه از اینـان باشـد و خداونـد دل‌هایشـان را بر پیروی از او الفت بخشـد تـا آنکه با آشـکار شـدن نـدای او، شوکت و عصبیت او کامل شود و مردم به آن روی آورنـد. ولی اگر جز این باشـد، مثل اینکه یک فاطمی از اینان در گوشه‌ای از دنیا و بدون داشـتن عصـبیت و شوکـتی و به صـرف منتسب بودن به اهـل‌بیت به چنین امری دعوت کنـد، کـارش سامـان نمی‌گیرد و امکان‌پـذیر نیست!(۱)

ابن خلدون با این منطق می‌خواهد احادیث صحیحی را که درباره مهدی منتظر (عج) و وعده ظهور وی رسیده است، نفی کند. ولی غافـل از اینکـه ایـن منطـق در برابر نص و واقعیت، سـست و بی‌پـایه است؛ زیرا نخست اینکه، او اسـاس پیروزی را به عصـبیت نسـب محـدود سـاخته و این چیزی است که بـا منطق اسـلامی که هرگونه عصـبیت و نژادپرسـتی را مردود می‌شـمارد و به برادری اسـلامی دعوت می‌کند، ناسازگار است.

دوم اینکه، ادعای او درباره دیانت‌ها و نهضت‌های دینی که در زمین برپا گشته است و همچنان ادامه دارد، صدق نمی‌کند؛ زیرا این نهضت‌ها بر عصبیت تکیه ندارد و حتی در موارد بسیاری با آن در تضاد است.

در نهضت اسـلام که به‌وسـیله رسول خـدا (ص) برپـا گشت، جز شـمار انـدکی از اعضـای قبیله‌اش، با وی همراه نبودنـد و بیشترشان سخت‌ترین مواضع را نسبت به آن حضرت داشتند. ولی او به یاری خداوند بر آنان چیره شد و آنان را شکست داد.

رهبر انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی (رحمهٔ الله) ، مردی علوی بود که

۱- مقدمه ابن‌خلدون، صص ۳۲۷و۳۲۸.

ص:۷۶

وابستگی و انتسابی به هیچ قدرت و عصبیتی جز علقه ربانی که مقلدان وی را با او پیوند می‌داد، نداشت. اما خداوند او را بر حکومتی پیروز کرد که ریشه‌ای ایرانی داشت و با پیشرفته‌ترین شیوه‌ها و به‌گونه‌ای روشمند، ایرانی‌گری را تبلیغ می‌کرد. با این وجود، ملت مؤمن در کنار امام علوی ایستاد تا انقلاب به پیروزی رسید.

سوم اینکه مهدی منتظر (عج) کسانی را دارد که زمینه را برای حکومت وی فراهم می‌سازند. درحالی‌که از قوم و قبیله او نیستند؛ یعنی چنین نیست که تنها در میان قبیله خودش از آل ابوطالب و با پشتیبانی آنها ظهور کند. این حقیقت از سوی بسیاری از احادیث مورد اتفاق طرفین تأیید می‌شود.

چهارم اینکه، چنانچه احادیث مربوط به حضرت مهدی (عج) درست باشد، باید از آنچه در متن آنها آمده است، پیروی کرد. این احادیث دلالت دارد بر اینکه «مردی از اهل‌بیت ظهور می‌کند و مردم را به رشد و هدایت فرا می‌خواند و «کلمهٔ الله» را روی کره زمین حاکم می‌سازد. ولی اینکه او به صورت خاص در میان طالبیان ظهور می‌کند، آن‌گونه که ابن خلدون باور دارد، حجت نیست و در هیچ حدیثی چنین چیزی نیامده و استدلال او دراین‌باره ضعیف است. ازاین‌رو، دلیلی ندارد ما به نظر او ملتزم باشیم؛ زیرا اگر او به خدا و رسول ایمان داشت، باید دست از این نظریه سست خود برمی‌داشت و به آنچه در احادیث درست آمده است نیز پایبند بود.

ص:۷۷

فصل هفتم: آیا مسأله امامت حضرت مهدی (عج) از عقاید است؟

برخی بزرگان اهل سنت، اعتقاد به حضرت مهدی (عج) را در ضمن عقاید یک مسلمان گنجانده‌اند. در نتیجه، در اعتراض به آنان گفته شده است: «شایسته است که این قضیه بعید شمرده شود؛ زیرا شیعیان آن را جزو عقاید می‌شمارند؛ چون حضرت مهدی (عج) امام است و امام هم به شیعیان تعلق دارد. چنانچه ظهور امام مهدی (عج) از علایم برپایی قیامت باشد، باید به خاطر داشته باشند که احادیث آن اخبار آحادی است که هیچ عقیده‌ای با آنها به اثبات نمی‌رسد» .(۱)

در پاسخ می‌گوییم دلیل نخست برای بعید شمردن اینکه موضوع حضرت مهدی (عج) مطابق عقیده اهل سنت از عقاید باشد، نیکوست.

اهل‌سنت معتقدند امامت از فروع دین و اعمال واجب بر امت است،

۱- تراثنا و موازین النقد، ص ۱۹۸.

ص:۷۸

نه از اصول اعتقادی که مبنای ایمان است و حضرت مهدی (عج) بر فرض ثبوت و صحت خبرش، تنها یک خلیفه است، نه بیشتر. ولی چنانچه اخبار مربوط به امام مهدی (عج) درست باشد و به اندازه‌ای که مفید علم است، برسد، در آن صورت از واحد بودن خارج می‌شود. پس درحالی که می‌دانیم شماری از بزرگان علم حدیث ادعای تواتر این اخبار را دارند، چرا نباید عقیده‌ای علمی را اثبات کند؟

حال اگر این اخبار به تواتر نرسد، ولی درست باشد و اسنادش از غلط و سهو مبرا شده باشد و فرض را بر این بگیریم که مضمون آنها عقیده را دربرنمی گیرد، آیا بر مسلمان جایز است آنها را رد کند و به ساختگی بودن و بطلان آنها حکم دهد؟

عالمان در چنین مواردی مقرر داشته‌اند چنانچه احادیث حضرت مهدی (عج) از عقاید نباشد، از مواردی است که باید به آن پایبند بود. ولی نه همچون یک اعتقاد، بلکه به اعتبار اینکه درباره‌اش خبر صحیح رسیده است. شیخ خضر حسین گفته است:

هرگاه حدیث صحیحی از پیامبر (ص) برسد، مبنی بر اینکه در آخرالزمان چنان خواهد شد، برای ما علم حاصل می‌شود و باید نسبت به آن توقف کرد؛ بدون آنکه نیازی باشد که راویان حدیث به اندازه‌ای باشند که به حد تواتر برسد.(۱)

کمترین کاری که می‌توان نسبت به این احادیث کرد، این است که آنها را در شمار دیگر احادیثی قرار دهیم که عالمان و فقیهان و همه مسلمانان به اعتبار صدورشان از سوی رسول خدا (ص) آنها را حجتی معتبر می‌شمرند و

۱- نظرة فی أحادیث المهدی.

ص:۷۹

مدلولشان را دلیل شرعی می‌دانند و به آنها مقید هستند. بنابراین، بر همه معتقدان به دین اسلام و پیامبری محمد (ص) واجب است که به آنها ملتزم باشند.

رد و کنار گذاشتن این احادیث و نادان خواندن کسانی که به آنها ملتزم هستند، چیزی است که مسلمانان، نه در گذشته و نه حال، به این شیوه عمل نکرده‌اند، مگر شمار اندکی مثل ابن خلدون و همفکرانش که با دلایلی واهی این روش را در پیش گرفته‌اند.

ص:۸۰

ص:۸۱

فصل هشتم: چند مسأله مهم

۱. جعل حدیث

برخی کوشیده‌اند تا جعل احادیث حضرت مهدی (عج) را از کارهای شیعیان قلمداد کنند. از کسانی که خود را «مورخان حرکت فکری در جهان اسلام» (۱)نامیده‌اند، چنین نقل شده است:

جعل حدیث به صورت عمدی و برای خدمت به اهداف سیاسی در روزگار فتنه در سال‌های ۳۵ تا ۶۰ هجری آغاز گردید. جعل حدیث در خدمت اهداف و جهت گیری‌ها و روش‌های اعتقادی نیز قرار گرفت. آغاز جعل حدیث به دست شیعیان بود که احادیث

۱- این اشخاص مجهول‌الهویه و بی‌حسب و نسب و دست‌پرورد گان ماسینیون یهودی، گلد زیهر، فان فلوتن و دیگر دست‌پرورد گان صهیونیسم و صلیبی دشمن اسلام و مسلمانان، مانند احمد امین، طه حسین، قاسم امین و جرجی زیدان و به‌طور کلی، دنباله‌روها و بلند گوهای غرب چه جایگاهی می‌توانند داشته باشند!

ص:۸۲

بسیاری را برای برتر نشان‌دادن [حضرت] علی و فرزندانش [:] بر دیگر صحابه جعل کردند؛ تعصب‌داشتن نسبت به اهل‌بیت، سخن حقی است که از آن اراده باطل می‌شود. شمار بسیاری از زندیق‌ها و اشخاص ضعیف‌الایمان و ملت‌هایی که قدرت را از دست داده و کمر به نابودی اسلام و تضعیف حاکمیت عرب بسته بودند، زیر پوشش دوستی اهل‌بیت [:] خود را پنهان کردند.(۱)

این مسأله آن‌قدر ساده نیست که بتوان با سخنان افرادی ناشناس، هرچند با عنوان تاریخ‌نگاران حرکت فکری اسلامی، درباره‌اش با قطعیت سخن گفت. گرچه این ادعاها به ذهن کسانی که شایستگی این نوع قضاوت را ندارند، راه یافته است، ولی اینکه بر سر زبان‌ها باشند، دلیل بر پذیرش بدون چون و چرای آنها نمی‌شود. البته خود همین سخنانی که در اینجا نقل شد هم قابل مناقشه است. به این ترتیب که اگر جعل حدیث با انگیزه‌های سیاسی صورت گرفته یا اینکه در خدمت هدف‌ها و جهت‌گیری‌ها و روش‌های اعتقادی قرار گرفته است، چرا نباید جناح‌های مخالف شیعه کار جعل حدیث را آغاز کرده باشند!

چنان‌که داشتن تعصب نسبت به اهل‌بیت سخن حقی است که از آن اراده باطل شده است؛ چرا تعصب نسبت به صحابه سخن حقی نباشد که از آن اراده باطل شده است!

چرا شمار بسیاری از زندیق‌ها و اشخاص سست‌ایمان و ملت‌هایی که حاکمیت را از دست داده‌اند نباید در فضایل صحابه، حدیث جعل کرده

۱- تراثنا و موازین النقد، صص۱۶۸و ۱۶۹.

ص:۸۳

باشند تا از این راه اسلام را نابود و خود را به خلفایی که بر سر قدرت بوده‌اند، نزدیک سازند و به وسیله کشتن انسان‌های نیک و واعظانی که با انحراف از دین درست مبارزه می‌کرده‌اند، به‌ویژه عالمانی از اهل‌بیت رسول خدا (ص) و صحابه نیک ایشان، اسلام را به نابودی بکشانند!

دلیلش هم این است که انسان‌های باتقوا و عالمان اهل‌بیت و صحابه، در دوران حکومت خلفا در سده یکم هجری به هر وسیله‌ای قربانی شدند؛ به‌گونه‌ای که شماری تبعید گشتند، شماری نفی بلد شدند، شماری به زندان رفتند و شماری دیگر در جنگ یا بر اثر شکنجه به قتل رسیدند!

چرا جعل حدیث را نباید به قریش نسبت داد که به زور اسلام را پذیرفت؛ به‌ویژه آنها که در فتح مکه اسلام آوردند و تا آخرین لحظه‌ای که مجبور به زمین گذاشتن سلاح شدند، دست از جنگ با اسلام برنداشتند و پس از درگذشت پیامبر خدا (ص) هر کاری که برای کنار گذاشتن اهل‌بیت و صحابه بزرگوار از دست آنان برمی‌آمد، از آزار و زندانی و شکنجه، انجام دادند.

چرا نباید جعل حدیث را به آنها نسبت داد که با هدف نابودی اسلام، احادیث را جعل کردند؛ اسلامی که عزت و کرامت جاهلی‌شان را از میان برد و پس از آنکه ناچار به پذیرش اسلام گشتند، پنهانی اقدام به تخریب آن کردند و از راه نزدیک شدن به حکام و حرکت در رکابشان، به مناطق نفوذ و سلطه آنان سرازیر گشتند! چرا باید جعل را به ملت‌های دیگری که تنها به اسلام درآمدند، اختصاص داد؟

اگر این سخن درست باشد که ملت‌های غیرعرب به دلیل از میان رفتن عزت و شوکتشان به‌وسیله اسلام، اقدام به جعل حدیث کردند، چرا

ص:۸۴

باید موضوع را تنها به ایران قدیم نسبت دهیم، درحالی‌که رومیان، یهود و نصارای حاضر در شام و فلسطین و سرزمین روم نیز در شمار ملت‌های شکست خورده بودند. وانگهی ایران قدیم که بر نسبت دادن جعل به آن تأکید می‌شود، در دوران جعل احادیث، یعنی سده دوم هجری، شیعه نبودند. بلکه همه آنها سنی مذهب بوند. بنابراین، آیا می‌شود بر این پایه حکم کرد احادیثی که آنان در فضایل صحابه نقل کرده‌اند، جعلی است؟ درحالی‌که سرزمین‌های عربی، به‌ویژه شهرهای بزرگ، پر از شیعه بود!

ایران در روزگار فتنه و پس از آن تا سده هفتم، سنی مذهب بود و پس از سده هفتم بود که تشیع به صورت رسمی وارد ایران شد. درحالی‌که تشیع از سده‌های نخست هجری در میان اعراب و سرزمین‌های عربی پراکنده شد. اینک، باید دید تا چه زمان نویسندگان اهل تسنن بر این انبوه پندارهای دروغین پای می‌فشارند و بی‌هیچ شرمی آنها را بازگو می‌کنند. درحالی‌که خورشید اتهامات تعصب‌آمیز و دروغ غروب کرده است، ولی آنان بی‌آنکه درباره نقل‌های پیشینیان خود و ابعاد آنها تأمل کنند، همان سخن‌ها را تکرار می‌کنند؟

این مطلب روشن است و هر آزاده‌ای آن را تأیید می‌کند که در آن دسته از روایت‌های حضرت مهدی (عج) که به‌وسیله اهل‌سنت بیان شده است، مواردی وجود دارد که «کعب الاحبار یهودی که شمار بسیاری را خیره دانش خویش کرده، روایت کرده است. . . راویان ثقه نیز از او بهره‌برداری کرده و از مسأله امام مهدی (عج) نمایشگاهی برای مفاخر یهود برپا کرده‌اند» .(۱)

۱- تراثنا و موازین النقد، ص۱۹۵.

ص:۸۵

این در حالی است که کعب به صورت مطلق در زمره شیعه به شمار نمی‌آید. بلکه از راویان موثق اهل سنت است که آنان بر وی تکیه کرده و کتاب‌هایشان را از نقل‌های وی پر ساخته‌اند. درحالی‌که بسیاری از روایات او اسرائیلیات دروغی است که به خدا و رسولش نسبت داده شده است. با این وجود، چرا کسی از اهل سنت از خودش نمی‌پرسد که ممکن است یهود از طریق این کعب حرفه‌ای و اخباری که از وی در کتاب‌های اهل سنت نقل شده است، بر تفکر اهل‌سنت تأثیر گذاشته باشد، ولی آنان سخت اصرار دارند که اندیشه شیعه از طریق یک یهودی دیگر به نام عبدالله بن سبأ شیعی‌نما از یهودیت تأثیر پذیرفته است. درحالی‌که شیعیان از ابن سبأ بیزاری می‌جویند و در کتاب‌های تاریخ و رجال نقل شده است که امام علی (ع) او را کشت و با آتش سوزاند. از این‌رو، او نزد شیعیان مطرود و ملعون است و در کتاب‌های آنان از روایت‌های وی چیزی نیامده است. ولی کعب نزد علمای اهل تسنن از اعتماد و احترام کاملی برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که به او و دانش او افتخار و خرافه‌های اسرائیلی وی را دهان به دهان نقل می‌کنند.

آیا منطق عدالت این است؟ ! آیا عدالت کتاب و قلم این است؟ ! آیا این موضوعی است که در یک سخنرانی علمی متقن قابل طرح باشد؟

در موضوع جعل حدیث و انتساب آن به شیعه، یک سخن دیگر نیز داریم که در کتاب مفصل «تدوین السنة الشریفة» (۱)آورده‌ایم. از این‌رو

۱- ر. ک: تدوین السُنة الشریفة، صص۴۹۷ - ۵۰۴.

ص:۸۶

برای پرهیز از به درازا کشیدن بحث از تکرار آن خودداری می کنیم.

درباره نظر علمای اهل سنت نسبت به اتهامی که درباره جعل حدیث به شیعه وارد می‌شود، شیخ محمد خضر حسین چنین گفته است:

برخی منکران احادیث [امام] مهدی [(عج)] به طور کل درباره احادیث [حضرت] مهدی [(عج)] می گویند که بدون شک ساخته شیعه است. در پاسخ به این اتهام باید گفت که این احادیث با سلسله اسنادشان روایت شده‌اند و ما رجال اسناد برخی از آنها را مورد بررسی قرار داده و دیده‌ایم که آنان به عدالت و دقت مشهورند و هیچ‌یک از رجال جرح و تعدیل نیز با همه شهرتی که در نقد رجال دارند، آنان را به تشیع متهم نکرده‌اند.(۱)

عباد نیز در پاسخ این پندار باطل گفته است:

گفته‌اند نظریه مهدی از عقاید شیعه سرچشمه می گیرد و آنها بودند که جعلش را آغاز کردند و افکار جمهور را فریفتند. . . آنان احادیثی را از قول رسول خدا (ص) دراین‌باره جعل کرده و اسنادش را محکم کردند و از راه‌های گوناگون آنها را پر کردند و مردم ساده‌دل نیز آنها را پذیرفتند، اما چنین نظریه‌ای موجب کاستن از قدر و منزلت گذشتگان این امت و نگاهبانان سنت و ناقلان اخبار و بدگویی از آنها و توصیف افکارشان به ساده لوحی است و اینکه موضوعات را به دلیل سادگی‌شان می‌پذیرفتند. بدون شک این سخن بسیار خطرناک است.(۲)

۱- نظرة فی احادیث المهدی.

۲- مجلة الجامعة الإسلامیة.

ص:۸۷

۲. مسأله وحدت [امت] و روایت حدیث

درحالی‌که التزام به امام مهدی (عج) بر پایه احادیث فراوان می‌تواند عامل بسیار مؤثری برای متحد ساختن مسلمانان باشد، برخی تفرقه‌افکنان با آنکه به دوستی، وحدت و اتحاد تظاهر می‌کنند، در تلاشند تا آن را از میان ببرند.

شیعیان که به پیروی از این احادیث خود را ملتزم به امامت مهدی منتظر (عج) می‌دانند، با همه توان در تحکیم و عمومیت بخشیدن به این نظریه در میان امت می‌کوشند. آنها در تلاشند تا از هر راه ممکن میان فرقه‌های اسلامی الفت ایجاد کنند. حتی فقیهانشان در زمینه احکام فقهی و شرعی به اخبار عامه و صحاح اهل سنت استناد می‌کنند. این شیوه‌ای است که آنها همیشه طبق آن رفتار کرده‌اند.

در مقابل، به جای اینکه چنین شیوه‌ای سبب بزرگداشت و تحسین قرار گیرد، انگیزه‌ای برای خشم یکی از نویسندگان تفرقه‌افکن گشته و با حمله به شیعه گفته است:

در پژوهش‌های معاصران شیعه امامیه دیده می‌شود که به احادیث ثابت در صحاح اهل سنت استدلال می‌شود. . . ، ولی این کار برای اقناع ما و یا صرف ایجاد انس و الفت انجام می‌شود. آنها این موارد را «از چیزهایی که عامه روایت کرده‌اند، می‌خوانند» ، درحالی‌که استنباط حکم از احادیث خودشان است؛ زیرا از امامان معصوم نقل شده است. این در حالی است که می‌بینیم اهل سنت سخت می‌کوشند که میان امت وحدت ایجاد کنند و آنان را با هم یک‌سخن کنند و هیچ‌کس را هم به فسق یا کفر متهم نمی‌کنند. . . . (۱)

۱- تراثنا و موازین النقد، صص ۱۶۹ و ۱۷۰.

ص:۸۸

هنگامی که شیعه احادیث عامه را نقل می‌کند، هرچند برای ایجاد الفت و خشنود ساختن آنان دست‌کم به همین میزان درصدد ایجاد الفت با عامه است، آیا اهل سنت هم حتی با همین هدف چیزی از احادیث شیعه را نقل می‌کنند یا اینکه نسبت به آرای فقهی و احکام شیعه تغافل می‌ورزند و احادیث اهل‌بیت و فقه آنان را به صورت مطلق وامی‌نهند؟

شیعیان به این دلیل در احکامشان به روایت‌های ائمه معصومین: استدلال می‌کنند که این روایت‌ها را به اعتبار سنتی برگرفته از رسول‌خدا (ص) به درست‌ترین و سالم‌ترین راه دانسته و حجت می‌دانند.

این کار چه اشکالی دارد که به این شکل تردید برانگیز مطرح می‌شود؟ یا اشکالی در مراجعه شیعه به احادیث عامه و استدلال به آنها برای احتجاج نسبت به مخالفانشان به منظور قانع کردن آنها وجود دارد؟ یا در اینکه آنان به دلالت آن احادیث، بر چیزی که خود نیز به آن رسیده‌اند، تأکید می‌ورزند، اشکالی می‌بینید؟

این کار اختصاص به شیعیان معاصر ندارد. پیشینیان شیعه نیز در کتاب‌های فقه مقایسه‌ای، که در ابداع و تألیف در این زمینه بر دیگران پیشی دارند، به این کار اقدام کرده‌اند. حال کدام فرقه بیشتر به فکر وحدت و اتحاد کلمه مسلمانان است؟

اینکه می‌گویند اهل سنت به راویان دیگر فرقه‌ها اعتماد می‌کنند، شیعیان نیز چنین می‌کنند، به‌گونه‌ای که شرط اساسی راوی نزد آنان، «وثاقت و شایستگی است» . به عبارتی، هرگاه راوی ثقه و سخنش درست باشد، روایتش پذیرفته می‌شود. چه بسیارند از راویان عامه که در زمره رجال حدیث شیعه قرار دارند و وثاقت و اعتماد به آنها آشکارا بیان شده

ص:۸۹

است؛ حتی از مشاهیر و قاضیانشان؛ مانند حفص بن غیاث. همچنین در کتاب‌های شیعه، روایت بزرگان عامه به چشم می‌خورد؛ مانند روایت‌های ابن جریح، سفیان، مالک، زهری و دیگر بزرگان حدیث اهل سنت.

دیگر اینکه می‌گوید: «اهل سنت هیچ‌کس را متهم به فسق و کفر نمی‌کنند» . آیا این سخن مصداق خارجی هم دارد؟

اگر حتی یک نفر هم در عمل به این موضوع پایبندی نشان می‌داد، بسیار خوب و کارش مورد تقدیر و احترام بود. ولی از ظاهر سخن گوینده چنین برمی‌آید که او از فتاوای ظالمانه‌ای که قاضیان اهل سنت هرازچندگاه یک‌بار ضد شیعه صادر می‌کنند و حکم به کفر و هدر بودن خون و ناموسشان می‌دهند، ناآگاه است. تازه‌ترین آنها، فتوای ابن‌جبرین وهابی سعودی، عضو مجلس افتای مملکت سعودی در ریاض است که هنوز مرکبش خشک نشده است.

سخن گوینده اهل مغرب با آنچه در میان سرزمین‌های شرقی و عربی می‌گذرد، فاصله بسیار دارد. مقاله نویسنده مغربی زیر عنوان «تراثنا و موازین النقد؛ میراث ما و معیارهای نقد» که در مجله دانشکده تبلیغات اسلامی در لیبی (ش دهم، ۱۹۹۳م) به چاپ رسیده، نوع دیگری از نسبت فسق و تجاوز به کرامت شیعه است که اتهام‌های بسیاری را درباره جعل حدیث به این فرقه نسبت می‌دهد و شیعه را فرقه‌ای ملتزم به امور پست و سخیف معرفی می‌کند. آیا این است نمونه تلاش آنان برای وحدت و یکپارچگی؟

او در موضوع نقد خود، یعنی «مهدی منتظر (عج)» ، به جای آنکه این موضوع را - که عموم فرقه‌های اسلامی درباره‌اش وحدت‌نظر دارند و

ص:۹۰

روایت‌های مربوط به آن را پذیرفته‌انـد و اخبارش را صـحیح می‌دانند - ابزاری برای ایجاد الفت و وحدت کلمه قرار دهد تا نقطه‌ای برای اتحاد و تجمع آرا باشد و درگیری‌ها و اختلاف‌ها را از میان بردارد، به هر شیوه‌ای متوسل می‌شود تا آن را رد کند و شبهه‌انگیز جلوه دهـد و مردم را از آن متنفر سازد. او به جای دست گذاشـتن روی نقاط مثبت این موضوع، بر جنبه‌های منفی آن و نیز جزئیات مورد اختلاف متمرکز گشته و از اصل ثابت، قطعی و مورد اتفاق آن غفلت ورزیده است.

پیش از همه اینها، آیا مطرح کردن قضـیه مهـدی منتظر (عـج) در چنین وقت و شـرایطی که بحران‌ها از هر سو امت اسـلامی، به‌ویژه امت عرب را دربرگرفته، تلاش برای وحدت و اتحاد کلمه مسلمانان است؟ !

۳. غیبت نزد شیعه

اشاره

از موضوع‌هایی که ضـد مسأله حضـرت مهدی (عج) مطرح و مسـلمانان را در التزام به آن دچار تفرقه و احادیثش را تخطئه می کند، این است که می گوینـد: «نظریه غیبت و رجعت نزد شـیعه از افکـار مشـترک میـان یهود و نصـاراست و جـای تردیـد نیست که تفکر شیعی از آن دو منبع تأثیر پذیرفته است! زیرا بسـیاری از غیر اعراب و متدینان به ادیان و فرهنگ‌های پیشـین زیر لوای تشیع درآمدند تا زیر پوشـش تعصب نسبت به حقوق اهل‌بیت، خود را از سـلطه حاکمیت اعراب برهانند. پیشاپیش این اشـخاص هم عبدالله بن سبأ بود» .(۱)

وجود امور مشترک میان ادیان آسمانی از اموری است که هیچ

۱- تراثنا و موازین النقد، ص۱۸۴.

ص:۹۱

پژوهشگر و عالمی منکر آن نیست. ولی میزان تأثیرپذیری یک مذهب از مذهب دیگر، موضوعی است که نیازمند دلیل قطعی است و صرف وجود یک نظریه نزد دو مذهب، برای داوری درباره تأثیر و تأثر آنها کافی نیست.

آیا کسی حق دارد بگوید که برای مثال، التزام اهل تسنن به بستن دست‌ها هنگام نماز، از کارهای مجوس است؛ زیرا مجوس هنگام عبادت یا در برابر بزرگانشان چنین می‌کرده‌اند! یا اینکه پس از سوره حمد در نماز آمین می‌گویند، برگرفته از یهود و نصاراست؛ چون آنها نیز پس از خواندن دعا آمین می‌گویند! یا اینکه بگوید: اندیشه تسنن متأثر از ادیان یهودی و مسیحی است؛ زیرا بیشتر پیروان این دو دین و صاحبان تمدن‌های پیشین، مانند رومیان و قبطی‌ها، زیر لوای تسنن درآمدند تا زیر پرچم طرفداری از صحابه و عثمان، خلیفه مقتول، خود را از سلطه دین اسلام برهانند؛ به‌گونه‌ای که شمار بسیاری از اینان در دربار اموی از نفوذ و قدرت برخوردار بودند و پیشاپیش آنها نیز کعب‌الاحبار یهودی قرار داشت!

مانند این‌گونه داوری‌های چشم بسته از کسانی که با شیوه‌های نقد آشنا باشند و با انصاف داوری کنند و داوری خود را بر پایه عقل و منطق قرار می‌دهند و احادیث و نقل‌قول‌ها را به میزان نقد علمی می‌سنجند، صادر نمی‌شود! پس چگونه یک مسلمان می‌تواند این تحلیل‌های بی‌پایه را بپذیرد و آنها را مبنای یک بحث علمی و درست قرار دهد؟

اگر به یکی از کتاب‌های شیعه که در موضوع غیبت و رجعت نوشته شده است، مراجعه کنیم، در خواهیم یافت شیعه در التزام به این عقیده

ص:۹۲

به هیچ‌یک از یهود، نصارا، کعب‌الاحبار یا عبدالله بن سبأ، تکیه ندارد، بلکه آنان در این زمینه به اخبار و سنن و روایت‌هایی استناد می کنند که اسنادشان به رسول خدا (ص) و اهل‌بیت می‌رسد و در بسیاری از آنها خود اهل سنت نیز با آنان موافق‌اند.

شیعیان آن احادیث را از نظر سند و متن و نیز با تکیه بر عقل جست‌وجو کرده و آنهایی را که با قرآن کریم یا سنت ثابت یا عقل یا عرف مخالف باشد، در آنها نیافته‌اند.

بنابراین التزام و پایبندی شیعیان به اخبار غیبت و رجعت، مانند پایبندی و التزام مسلمانان به اخباری است که درباره وقایع آینده است؛ همان گونه که اهل سنت به روایاتی که درباره دجال، نزول حضرت عیسی (ع) از آسمان و قیام مهدی منتظر (عج) است، اعتقاد دارند. بر این اساس، چرا اهل سنت را متهم نمی کنید که آنان تحت تأثیر یهودی واقع شده‌اند که منتظر نجات‌بخش هستند؟ یا تحت تأثیر عقاید مسیحیت که در انتظار رجعت عیسی به سر می‌برند؟

آیا سزاوار است کسی بر اهل سنت اعتراض کند و به صرف اینکه با اهل سنت مخالف است آنان را از پیروان یهود و نصارا قلمداد کند؟

همچنین است نسبت دادن اعتقاد به حضرت مهدی (عج) به مجوسیت به دلیل اینکه آنها نیز به یک شخصیت غایب معتقدند. همان‌طور که تاریخ‌نگاران چنین اعتقادی را نسبت به پادشاهان مجوس پیش از اسلام نقل کرده‌اند و قاضی عبدالجبار معتزلی نیز بر نقل‌های آنان اعتماد کرده است. با قطع نظر از چرایی اعتماد نویسندگان مسلمان بر اخبار تاریخ‌نویسان امت‌های پیشین، به‌ویژه آن کسانی که با تکیه بر کلام

ص:۹۳

مورخان امت‌های پیشین در اخبار مورخان مسلمان و راویان حدیث - به صرف شیعه اهل‌بیت بودنشان - تشکیک می‌کنند. آنان در این‌گونه موارد به اخبار یهود و نصاری و مجوس استدلال می‌کنند و بر اساس آنها یکی از فرقه‌های بزرگ اسلامی را متهم به یهودیت و نصرانیت و مجوسیت می‌کنند، در حالی‌که التزام به حجیت گفته‌های تاریخ‌نویسان ادیان گذشته عین پیروی از آنها و پایبندی به اصول آنهاست.

و حال آنکه التزام شیعه در اعتقاد به حضرت مهدی (عج) بر پایه احادیث پیامبرخدا (ص) و سنت صحیح و متواتر نقل شده در کتاب‌های صحاح، جامع‌ها، مسندها و تألیف‌ها و معجم‌هایی است که به‌وسیله پیشوایان مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، نقل شده است. حال چه کسی به انتقاد سزاوارتر است؟ شیعیانی که اعتقادشان بر پایه دلالت‌های احادیث رسول خدا (ص) است؟ ! یا سلفی‌ها و وهابی‌هایی که بر مورخان یهود، نصارا و مجوس تکیه و شیعه را بر پایه منقولات آنها متهم می‌کنند؟ !

به‌ناچار مسلمان منصف باید بداند: کسانی که می‌کوشند اعتقاد به مهدی منتظر (عج) را یک‌بار به یهود، بار دیگر به نصارا و بار سوم به مجوس نسبت دهند، به یقین کسانی هستند که می‌خواهند در درستی اخبار رسیده از رسول خدا (ص) درباره آمدن حضرت مهدی (عج) - در چارچوب تشکیک به اصل نبوت و علم ایشان به اخبار آینده - تشکیک وارد کنند. بی‌شک، اینان از تهاجم به شیعه و اعتقادشان به حضرت مهدی (عج) ، وسیله‌ای برای این تشکیک و راهی برای بیان آن یافته‌اند.

این کار اینان جای شگفتی ندارد؛ زیرا پیشینیان مشرکشان در سرزمین حجاز، وحیی را که بر رسول خدا (ص) نازل می‌شد، به ادیان اولیه نسبت

ص:۹۴

می‌دادند و درباره قرآن می گفتند:

قرآن همان اساطیری است که پیشـینیان نگاشـته‌اند و [حضـرت] محمد [(ص)] به کمک یارانش آنها را نوشـته [است] و هر صـبح و شام بر او خوانده می‌شود.(۱)

آنها درباره رسول خدا (ص) گفتند: «. . . قرآن را یک انسان به او می‌آموزد» .(۲)

خدای متعال در جایگاه نخست، این افتراها و دادن نسبت باطل به سخن پیامبرش را رد می کند و می‌فرماید: «ببین که چگونه برای تو مثـال زدنـد؛ پس گمراه شدنـد و راه به جای نمی‌برنـد» .(۳)در جایگـاه دوم فرمود: «زبـان کسـی که قرآن را به او نسـبت می‌دهنـد، عجمی است، در حالی که زبان قرآن، عربی روشن است» .(۴)

در پاسخ به این اشـخاص که مانند حیوان و بلکه پست‌تر از حیوان‌اند، باید گفت: «آنچه را شـما به تاریخ یهود و نصارا و مجوس در موضوع مهدی منتظر (عج) ، نسـبت می‌دهید، از راه‌های موثق و به زبان عربی روشن از رسول خدا (ص) به مسلمانان رسیده است و زبان‌هایی که شما از آنها سخن می گویید، عجمی و ترجمه شده است» .

شما چگونه ادعا می کنید به اسلام و سنت پیامبر اکرم (ص) ایمان دارید، درحالی که پا جای پای پیشینیان مشرک خویش می‌نهید و در انکار سخن

۱- فرقان: ۵.

۲- نحل: ۱۰۳.

۳- اسراء: ۴۸.

۴- نحل: ۱۰۳.

ص:۹۵

رسول خدا (ص) و آنچه آورده است، از آنها پیروی می‌کنید؟ همچنین شما از سخنان مستشرقان یهودی، نصارا و مجوس و دنباله‌هایشان همچون گلد تسیهر، فان فلوتن و احمد امین مصری پیروی می‌کنید و سخنان آنها را تکرار نموده و شگفت‌زده سخن آنها می‌شوید و آنها را علم و حجت بر ضد آنچه از طریق سنت صحیح و نقل شده از پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصوم: و علمای اعلام می‌دانید! حال ببینید که کدام‌یک از دو گروه مستحق امنیت و ایمان در دنیا و آخرت هستند؟

دلیل التزام شیعه به غیبت امام مهدی (عج)

چنانچه پژوهشگر روح انصاف را در خود تقویت سازد و عقل و وجدانش را داور قرار دهد و بخواهد از خلال موثق‌ترین منابع و قانع‌کننده‌ترین دلایلی که مسلمانان به صورت عام و شیعه به صورت خاص بر آنها تکیه می‌کنند، به کنه حقایق عقیده شیعه درباره مهدی منتظر (عج) و غیبتش پی ببرد، ناچار باید آنها را بخواند، از زبان آنها بشنود و به قضایا به چشم مهر و رضایت و جدای از فرقه‌گرایی بنگرد؛ نه با دلی پرکینه و روحیه تهمت‌زنی. این همان کاری است که سلفی‌های مغرض در مواضع‌شان بر ضد مسلمانان مخالف خود انجام می‌دهند و آنان را به شرک و کفر و بسیاری اعمال ننگین دیگر متهم می‌کنند. شگفتا که آنان، همه این کارها را با ادعای اصلاح و توحید و زیر عنوان دعوت اسلامی و ارشاد و هدایت انجام می‌دهند؛ درحالی‌که خدای متعال می‌فرماید: «با حکمت و موعظه حسنه به راه پروردگارت دعوت کن» .(۱)

۱- نحل: ۱۲۵.

ص:۹۶

اینان با ادعای اینکه اگر دیگران از حجت و دلیل و سخنشان چیزی بگویند، جدال به شمار می‌آید، به هیچ‌کس اجازه سخن گفتن نمی‌دهند. درحالی‌که خداوند به مجادله فرمان داده و گفته است: «با شیوه‌ای که نیکوتر است، با آنان مجادله کن» . (۱)اینان می‌دانند اگر مردم ساده مسلمان نیز با آنها به مجادله برخیزند، بر آنان چیره می‌شوند و اگر به مناقشه بپردازند، با دلایل قاطع، آنان را منکوب خواهند کرد.

من در روضه شریف پیامبر خدا (ص) ، در کنار ضریح شریف، صحنه شگفت‌انگیزی را دیدم که بر قوّت آشنایی مسلمانان به حدیث و استدلال بر پایه آن در برابر وهابی‌های سلفی دلالت دارد؛ در آنجا دیدم مرد بیابانی بی‌ادبی (به عنوان مأمور ارشادی) به ضریح رسول خدا (ص) تکیه داده است و مردم را از نزدیک شدن به آن منع می‌کند. آنها با اشتیاق فراوان می‌خواستند داخل مقصوره را ببینند، به‌گونه‌ای که با تمام وجود به پنجره چشم دوخته بودند و روحشان بی‌تاب دیدن داخل ضریح بود.

آنان با یک دنیا آمال و آرزو و شوق فرسنگ‌ها راه را پیموده و با همه توان، خود را به آنجا رسانده بودند تا به این شرافت عظیم نایل آیند و پس از انجام مناسک حج، با زیارت مرقد شریف پیامبر خدا (ص) کار را به کمال رسانند. ولی آن بدوی متکبر آنان را از این کار بازمی‌داشت و فریاد می‌زد: «کفر، شرک» . او مرتب با لهجه هرزه و چهره زشت خود که همچون هیزم جهنم سوخته بود، این واژگان را تکرار می‌کرد.

در این فضای پر از هیبت مقام (نبوی) و حرارت شوق و درحالی‌که

۱- نحل: ۱۲۵.

ص:۹۷

نفس مردم در سینه‌ها حبس گشته بود، آن بدوی با لهجه نامفهومی به مسلمانان دشنام می‌داد. درحالی‌که رسول خدا (ص) فرموده است: «دشنام به مسلمان فسق است» .(۱)

در این هنگام، مردی بلندقامت، خوش‌سیما و خوش‌اندام آمد و میان حاجیان و زائران ایستاد و با صدای بلند، به عربی فصیح و روان – و آمیخته به لهجه ترکی – فریاد زد: «کارها به نیت است و هرکس مرهون نیت خویش است» .(۲)این سخن همچون صاعقه بر سر بدوی فرود آمد؛ گویی که سنگ از حلقومش فرو رفت و خرد و پژمرده و خوار و سر به زیر گشت.

«سبحان الله» ! مبارک باد بر مسلمانان، دوستی دانش و دوستی رسول‌خدا (ص) و سنت او!

برای اتمام حجت بر نویسنده‌نماهایی که در تلاش‌اند حقایق را وارونه و دروغ‌ها را به‌عنوان عقاید شیعه جلوه دهند، به‌گونه‌ای که آنها را چون اصولی ثابت می‌گیرند و نتایج نوشته‌های دروغ خود را بر آنها مبتنی می‌سازند و نیز برای کسانی که دوست دارند از عقاید شیعه آگاه شوند، می‌گوییم:

مسلمانان شیعه به اصل امامت همچون یک واجب دینی اعتقاد دارند و بر وجوب این اصل دلایل عقلی بیان داشته و دلایل آن در کتب امامیه به ده‌ها می‌رسد. آنان اثبات کرده‌اند از مهم‌ترین واجب‌های الهی، نصب و تعیین امام از سوی رسول خدا (ص) ، از راه وحی است. این واجب از الطاف الهی بر بندگان است تا برایشان راه اطاعت را هموار سازد و از

۱- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۷ و ج ۷، ص ۸۴ و ج ۸، ص ۹۱.

۲- همان، ج ۱، ص ۲.

ص:۹۸

زشتی‌ها و گناهان، با ارشاد امام دور سازد. امام، خلیفه پیامبر خدا (ص) است که ارسال او نیز از الطاف الهی بر امت است. پس امامت از امور لازمی است که هیچ‌گاه دنیا نمی‌تواند از آن تهی باشد.

نصوص شریفی در دست است که نشان می‌دهد رسول خدا (ص) در مواضع گوناگون و مهم تاریخی، از روزهای نخست بعثت تا هجرت و وداع پایانی رحلت، بر این موضع تأکید ورزیده است.

مجموعه نصوص سنت شریف که به پیامبر گرامی اسلام (ص) اسناد داده شده و درستی آنها به تواتر و اجماع و شهرت ثابت گردیده است، برهان قاطعی بر مقصود ماست.

احادیث صحیح نبوی که میان تمام عالمان اسلامی مورد اتفاق است و همه درباره آنها وحدت نظر دارند، نصوص گوناگونی را بیان داشته است. این نصوص بر لزوم وجود امامی دلالت دارد که شخص مسلمان باید او را بشناسد تا بر فطرت توحید بمیرد. پس چنانچه امام را نشناسد و به او معتقد نباشد، به مرگ جاهلیت می‌میرد.

از آن جمله، این سخن پیامبر (ص) است که فرمود: «هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، بر مرگ جاهلیت مرده است» . (۱)آن حضرت در حدیثی دیگر فرموده است: «هرکس بدون امام بمیرد، بر مرگ جاهلیت مرده است» .(۲)

۱- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۰۷، به نقل از: الجمع بین الصحیحین، حمیدی؛ شرح النووی لمسلم، ج ۱۳، ص ۲۴۰؛ المغنی، قاضی عبد الجبار، ج ۲۰، ص ۱۱۶؛ شرح المقاصد، ج ۲، ص۲۷۵؛ الجواهر المضیئة، ملا علی قاری حنفی، ج ۲، ص ۵۰۹.

۲- مسند احمد، ج ۴، ص ۹۶؛ الدارقطنی فی علله، ج ۷، ص ۶۳؛ حلیة الأولیاء، لابی‌نعیم، ج ۳، ص ۲۲۴؛ ابن أبی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج ۹، ص ۱۵۵؛ مجمع الزوائد، النورالدین الهیثمی، ج ۵، ص ۲۱۸؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱، ص ۱۰۳.

ص:۹۹

یا: «هرکس بمیرد و امامی نداشته باشد، بر مرگ جاهلیت مرده است» .(۱)

همچنین نقل است که ایشان فرمود: «هرکس بمیرد و تعهدی به فرمانبرداری از کسی نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است» .(۲)احادیث دیگری نیز دراین‌باره رسیده است که نزدیک به همین معناست.

بنابراین، امت محمد (ص) ناگزیر از هنگام درگذشت ایشان تا روز قیامت، در هر دوره و زمانی، باید امامی را برگزینند، از او پیروی کنند و فرمان و امر و نهی او را بپذیرند. در غیر این‌صورت، رسول خدا (ص) آشکارا اعلام داشته است اینان بر ملت اسلام نمی‌میرند. این نصوص بر اعتقاد به وجود یک امام در هر دوره‌ای دلالت دارد. در اینجا روایت‌هایی وجود دارد که امامان پس از پیامبر خدا (ص) را از روز پس از درگذشت وی تا روز قیامت به دوازده جانشین محدود ساخته است. «جابر بن سمره» می گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که می گوید: «دوازده امیر می‌باشد» . پس از آن، کلمه‌ای را بر زبان راند که من نشنیدم. سپس پدرم گفت: فرمود: «همه از قریش‌اند» .(۳)

۱- ابن حبان آن را در صحیح خود روایت کرده است؛ الاحسان، ش۴۴، ر. ک: ج ۷، ص ۴۹؛ زوائد البزار، ج ۱، ص ۱۴۴ و ج ۲، ص۱۴۳؛ کشف الأستار، ج ۲، ص ۲۵۲؛ مستدرک حاکم، ج۱، صص ۷۷ و ۱۱۷؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۲۳؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۰، ص ۳۵۰.

۲- مسند علی بن جعد جوهری، ج ۲، ص ۸۵۰؛ مصنّف ابن ابی‌شیبه، ج ۱۵، ص ۳۸؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۴۶؛ الاموال، ابن زنجویه، ج ۱، ص ۸۲؛ المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۸۸؛ الکامل، ابن عدی، ج ۵، ص ۱۸۶۹؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۲۳؛ المطالب العالیهٔ، ابن‌حجر حافظ، ج ۲، ص ۲۲۸؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۶۵، به نقل از: ابن ابی‌شیبه، ابن حنبل، طبرانی و سعید بن منصور.

۳- جامع الصحیح، ج ۲، ص ۴۵، به نقل از: بخاری. همچنین ر. ک: صحیح بخاری، ج ۴، ص۱۶۸؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۳.

ص:۱۰۰

مسلم از جابر بن سمرهٔ نقل می کند:

با پـدرم بر پیامبر خـدا (ص) وارد شـدیم، شـنیدم فرمود: این کار به پایان نمی‌رسـد تا در میان مسـلمانان دوازده خلیفه بیایـد. آن گاه سخنی فرمود که من نشنیدم: از پدرم پرسیدم چه گفت؟ گفت: فرمود: همه آنان از قریش هستند. (۱)

از جمله سخنانی که مسلم از آن حضرت روایت کرده این است که [راوی] گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «این دین تا برپـایی قیـامت بر پا خواهـد بود یا اینکه دوازده خلیفه بیاینـد که همه از قریش‌انـد» . ترمـذی این روایت را از بخاری نقل کرده و در تأیید روایت گفته است:

«این حدیث حسن و صحیح است» .(۲)

این حدیث از ابن مسعود به این شکل نقل شده است: «این امت دوازده قیم خواهد داشت و هیچ کس نمی‌تواند خوارشان کند؛ همه از قریش هستند» .(۳)

همه این نصوص یک معنا را می‌رساند و آن، این است که شمار خلفای پس از رسول خدا (ص) ، از هنگام درگذشت ایشان تا روز قیامت، از دوازده امام در میان امتش تجاوز نمی کند و آنان ناگزیر باید از قریش باشند.

افزون بر اینها، نصوص متواتر دیگری است که خلافت آن حضرت

۱- شرح النووی، ج ۱۲، ص ۲۰۱؛ به نقل از: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۱۹.

۲- جامع الصحیح، ج ۲، ص ۴۵، به نقل از بخاری؛ ر. ک: صحیح سنن المصطفی، أبوداود سجستانی، ج ۲، ص ۲۰۷؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۶۱۸ با الفاظی نزدیک به این .

۳- معجم الکبیر، ج ۲، ص ۱۹۶؛ منتخب کنز العمال، بهامش مسند احمد، ج ۵، صص۹، ۹۳، ۹۷،۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۷ و ۳۱۲.

ص:۱۰۱

را به کسانی از اهل‌بیت خود آن حضرت محدود ساخته است.

در حدیث ثقلین - که سند و متن آن بدون هیچ مناقشه‌ای میان مسلمان متواتر است - رسول خدا (ص) فرموده است: «من دو چیز گران‌بها در میان شما به جای می گذارم: کتاب خدا و عترتم، اهل‌بیتم» .

با نظر به مجموع این احادیث، شیعه ملتزم است که شمار امامان دوازده تن است و به این امر معتقد است که در هر دوره‌ای باید خلیفه‌ای برای پیامبر (ص) و امامی، به‌عنوان حجت خدا بر مردم موجود باشد که همه از خاندان پیامبر (ص) هستند. همه این موارد برای تطبیق نصوص با مصادیق آمده است تا به اجمال این احادیث حکم نکرد و مصداقی را برای آنها تعیین کرد و به این سخن اکتفا نکرد که ما برای اینها معنای خاصی نمی‌شناسیم؛ زیرا چنین کاری این پیامدها را به همراه خواهد داشت:

۱. متهم ساختن پیامبرخدا (ص) به تأکید بر امور بی‌معنا و بی‌فایده به حال امت. زشتی این سخن بر هیچ منصفی پوشیده نیست تا چه رسد به یک مسلمان.

۲. معطل ماندن فرمان، تهدید و تشویقی که در ضمن این نصوص رسیده است.

۳. مهمل ماندن امر مهم امامت با روی گردانی از این نصوص و خودداری از تلاش برای فهم و حل آسان و دقیق مشکلات آنها.

شیعه، رسول خدا (ص) را بالاتر از آن می‌داند که سخن ایشان با اجمال و تعطیل و اعراض روبه‌رو شود. ازاین‌رو، می کوشد تا آنها را با حقیقتی که خود پیامبر اکرم (ص) به شیوه‌های گوناگون، با گفتار و کردار به آن رهنمون گشته است، تطبیق دهد. آن حضرت، حضرت علی (ع) را - از

ص:۱۰۲

عترت – به امامت تعیین کرده و ایشان را همتای قرآن قرار داده و فرموده است: «علی با قرآن و قرآن با علی است» .(۱)

آن‌گاه حضرت علی (ع) پس از خود به فرزندش، امام حسن (ع) ، سفارش کرد و امام حسن به برادرش، امام حسین (ع) و پس از آن، هر امامی به فرزندش سفارش کرد تا آنکه نوبت امامت به محمد بن الحسن المهدی: رسید. عدد دوازده با حضرت مهدی (عج) کامل شده است. ولادت ایشان با دلایل یقینی برای ما ثابت گشته و مرگ ایشان بر هیچ‌کسی ثابت نشده است. بنابراین، ناگزیر باید به غیبتش ملتزم باشیم؛ زیرا طبق اعلام پیامبر خدا (ص) و پدران وی که آنان نیز خود امام بوده‌اند، غیبت ایشان امری مورد انتظار است.

به این ترتیب، با این حدیث، منظور عترت در حدیث ثقلین تفسیر و روشن می‌شود که چه کسانی پس از وی در میان امتش جانشین او هستند و تا برپایی رستاخیز از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

و نیز تنها راه‌حل جمع میان آن نصوص شریف نبوی و تفسیر و بیرون آوردنشان از پیچیدگی، اجمال، تعطیل و ابطال التزام به تعیین خلفا توسط پیامبر (ص) است. علاوه بر آن، غیبت امام دوازدهم مورد انتظار بوده است؛ زیرا پدرانش به این غیبت خبر داده بودند.

به همین جهت، شیعیان به استناد نصوص شریف نبوی، به امامت امامان دوازده‌گانه و به حضرت مهدی غایب (عج) ملتزم گشتند تا مبادا امام زمان خویش را نشناسند و به مرگ جاهلی بمیرند یا بدون امام باقی نمانند.

۱- المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۱۳۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۴.

ص:۱۰۳

آیا با این اوصاف کسی حق دارد اعتقاد امامیه را به یهود، نصارا یا مجوس نسبت دهد؟ مگر اینکه بخواهد به پیامبر و سخن او چنین اتهامی وارد کند. ما از چنین چیزی به خدا پناه می‌بریم و از معتقدان به چنین کاری نزد خداوند بیزاری می‌جوییم!

چنانچه منتقدان شیعه نسبت به این التزامشان با انصاف داوری می‌کردند، هیچ مخالفتی با هیچ‌یک از اصول اسلامی در آن نمی‌یافتند و هیچ منافاتی میان آن با هیچ‌یک از فروع شریعت نمی‌دیدند و به این شکل زشت و زننده، به آن حمله نمی‌کردند!

آری کسانی که روزهای تاریخ را با خون امامان و یارانشان در دوران ظهور و حضور پر کردند و آثارشان را نابود ساختند و به آتش کشیدند، آنان را در سیاهچال‌ها زندانی کردند، خانه‌هایشان را به تاراج بردند و برای خاموش ساختن نورشان، تحت مراقبت شدید قرارشان دادند، هنگامی که در دوران غیبت کسی را ندیدند به آزار و قتل و تعقیب او ادامه دهند، به ایجاد شبهه در اعتقاد نسبت به حضرت مهدی (عج) ، غیبت و طول عمر او و همانند این موارد همت گماشتند.

آنان صفحات کتاب‌ها را با انکارهای بی‌دلیل، تمسخر مؤمنان، مستهجن شمردن نظریه حضرت مهدی (عج) و زشت شمردن اعتقاد به غیبت و امامت شخصی غایب پر کردند!

فرق شیعه و مسأله حضرت مهدی (عج)

نخستین چیزی که آنان عَلَم کردند، اختلاف فرقه‌های شیعی بر سر موضوع حضرت مهدی (عج) است. آنها ادعا کردند شیعیان درباره امام پس

ص:۱۰۴

از امام یازدهم، حسن عسکری (ع) ، دچار اختلاف گشتند. بنابراین، از کجا معلوم که او امام باشد؟

اگر اختلاف [در مسائل فرعی] دلیل بر بطلان [اصل امامت مهدی موعود (عج)] باشد آیا می‌توان ادعا کرد که مسلمانان در اصل امامت و خلافت اتفاق دارند تا اینکه آن را برای شخصی ثابت نمایند؟ حال آنکه در ضرورت و ثبوت امامت اجماع دارند، ولی درباره شخص خلفا و چگونگی استحقاقشان به این امر اختلاف دارند.

روشن است که چنانچه اختلاف دلیل انکار و ابطال شمرده شود، هیچ دینی و هیچ اصل اعتقادی یا فرعی شرعی بر روی زمین سالم نمی‌ماند؛ زیرا در همه این امور مخالفینی وجود دارد.

وانگهی مگر نه این است که رسول خدا (ص) خودش به تقسیم شدن امت به ۷۲ فرقه خبر داد و در عین حال حقانیت یکی از آنها را ثابت دانست؟

بنابراین، استدلال به وجود فرقه‌های گوناگون در موضوع حضرت مهدی (عج) کوچک‌ترین دلالتی بر بطلانش ندارد و پس از اقامه درست‌ترین و قوی‌ترین دلایل بر وجود او، کسی حق ندارد وجود اختلاف را مجوزی برای انکار یا نفی قرار دهد. با این توضیح، چگونه وجود فرقه‌های گوناگون شیعی که به مهدویت امامان پیشین معتقد بوده‌اند، می‌تواند دلیل بطلان «مهدی منتظر (عج)» شمرده شود، درحالی‌که این فرقه‌های موهوم امروزه از میان رفته‌اند و هیچ کدامشان شهرتی ندارند و تنها گروهی مغرض از لابه‌لای کتاب‌ها، عقایدشان را جست‌وجو می‌کنند تا در راستای هدف‌های خودشان به کار گیرند.

ص:۱۰۵

ازاین‌رو، با وجود اینکه تنها یک مذهب قائل به ولادت و غیبت حضرت مهدی (عج) باقی مانده و دیگر فرقه‌های جعلی یا موهوم از میان رفته و امروز هیچ اثری از آنها باقی نمانده است، خود دلیل بر بطلان آن فرقه‌ها و حقانیت شیعه است.

تولد امام مهدی (عج) و زمان آن

مسأله دیگری که مطرح می کنند، این است که او چه زمانی و چگونه به دنیا آمده و چه کسی او را دیده و جانشین قرار داده است؟ گویی که از میان همه ولادت‌ها، این ولادت ویژه باید آشکار و در معرض نگاه همه انسان‌ها صورت گرفته باشد تا مردم سده بیستم پس از گذشت ۱۲۰۰سال او را تصدیق کنند. وگرنه این افراد حاضر به اعتراف به وجود او نیستند!

امروزه دشـمنان اهـل بیت: با این قضـیه چنین برخوردی دارنـد با آنکه از هیـچ ولادتی، جز خانواده نوزاد و خویشاونـدانش و قابله و نزدیکـان او آگـاه نمی‌شود و به گواهی هیـچ‌کس دیگری نیـاز نـدارد. آیـا ولادت یکی از این اعراب بیابانگرد و ساکنان دشت‌ها و بیابان‌ها قابل اثبات است، تا چه رسد به درست و شرعی بودن ولادتشان؟

عجیب اینجاست که هیچ‌یک از این تشـکیک‌کنندگان در ولادت حضرت حجهٔبن الحسن، امامت و کرامت پدرانش را نپذیرفته‌اند، با این حال می‌خواهند ولادت فرزندش، امام مهدی (عج) ، آشکارا بر آنان ثابت شود! نه، این دور از انصاف است؛ صاحبان خانه به آنچه در خانه است، آگاه‌ترند و در موضوع ولادت‌هایشان نیازی به داوری دشمنانشان نیست.

ص:۱۰۶

به فرض نیاز به شهود هم، چنین چیزی را تنها باید اشخاص باتقوا شهادت بدهند، هرچند که نسب آنها دور باشد نه اشخاص فاسق و دشمنان ناصبی، هرچند نسب او نزدیک باشد؛ همچون جعفر کذاب، عموی امام زمان؛ به‌ویژه آنکه موضوع امام مهدی (عج) به اعتبار تأکیدهای رسول خدا (ص) و پدرانش دراین‌باره، از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که همه امت به او امید بسته‌اند و همین امر اجازه اعلام را مگر به اندازه لازم نمی‌دهد!

کسانی که موضوع برایشان اهمیت دارد و در کار خود اهل خبره و تخصص بوده‌اند، این موضوع را به اثبات رسانده‌اند. کسانی که با او هیچ نزدیکی سببی و اعتقادی و دینی ندارند، چگونه می‌توانند منکر ولادتش گردند؟ ! اهل خانه شامل پدر، عمه - که قابله او بود - و زنان خانه از ولادت آگاه بودند. ده‌ها تن از شیعیان مخلص پدرش موضوع را می‌دانستند.

نسب‌شناسانی که به موضوع اهمیت می‌دهند، همچون «ابونصر بخاری» ، «ابن عِنَبه» صاحب کتاب «العمده» ، صاحب «المجدی» ، «روضهٔالالباب صنعانی» ، «ابن زهره» در «زهرهٔ المقول» و «سویدی» در «سبائک الذهب» ، در شجره‌نامه‌ها و نوشته‌های خود، نام او را به ثبت رسانده‌اند.

تاریخ‌نگارانی چون «ابن خلکان» در «وفیات الاعیان» ، ذهبی در «عبره» و «سیر اعلام النبلاء» ، زندگی حضرت مهدی (عج) را آورده و به استحقاق پدرانش بر امامت و اولویت آنان بر خلفای روزگارشان و نیز فضیلت آنان اعتراف کرده‌اند.

ص:۱۰۷

از محدثان نیز «گنجی شافعی» ، «ابن صباغ مالکی» ، «سبط ابن جوزی حنبلی» و «ابن حجر هیتمی» در «الصواعق المحرقه» و نیز شمار بسیاری از متقدمان و متأخران آشکارا به ولادت امام مهدی (عج) از زبان پدرش، امام حسن عسکری (ع) ، اعتراف کرده‌اند. با این اوصاف، آیا سلفیه پیرو مستشرقان یهود و نصارا می‌توانند در این موضوع قطعی تشکیک وارد کنند!

ثابت نشدن تولد برای حکّام

از دستاویزهای مضحک آنان تمسک به تلاش‌های حکومت و ثابت نبودن ولادت مهدی (عج) برای آنهاست. درحالی‌که در هیچ نصی نیامده که ولادت برای حاکمان ثابت نشده است. بلکه آنچه آمده، این است که دولت بر نوزاد دست نیافت. میان این دو موضوع، اگر تعقل کنند، تفاوت بسیار است. درحالی‌که این ناصبی‌ها می‌دانند امام حسن عسکری (ع) از مدینه به سامرا آورده شد تا تحت مراقبت نظامی قرار گیرد. پس آیا انتظار دارند ایشان، حضرت مهدی (عج) ، این مولود کوچک را به آنها نشان دهد تا او را همانند طفل شیرخوار امام حسین (ع) در کربلا، پیش چشمانش بکشند!

از همه اینها که بگذریم، اگر تشکیک در ولادت به صرف دیده نشدن از سوی برخی مردم درست باشد، این موضوع به آنجا می‌انجامد که در درستی همه ولادت‌ها و انتساب هر فرزندی به پدرش می‌توان تشکیک کرد؛ به‌ویژه در جایی که آن ولادت در صحرا و بیابان انجام شده باشد؛ جایی که مردمانش اهل غارت و چپاول‌های جنایت‌کارانه هستند. بر این اساس، آیا کسی از اعراب بادیه از تشکیک در ولادتشان در امان است؟

از ساده‌ترین قواعد قضاوت شرعی در این گونه موارد، مقدم داشتن

ص:۱۰۸

اثبات‌کننده بر نفی‌کننده است؛ به‌ویژه آنکه نفی‌کننده هیچ نسبت نسبی، حسبی، شرافتی، دینی، اعتقادی، مکانی و دوره‌ای با خانواده فرزند نداشته باشد.

چگونه می‌توان قول شخصی مغرض، کینه‌توز و سلفی ناصبی را که درصدد مکر و نیرنگ نسبت به اهل‌بیت و شیعیانشان است، در حق این اشراف پاک پذیرفت؟ تشکیک‌های این اشخاص دور از دانش و دین، در کنار ادعای بزرگ‌ترین عالم انساب، یعنی صاحب کتاب «المجدی فی النسب» ، مبنی بر متواتر بودن ولادت حضرت مهدی (عج) از حسن عسکری (ع) چه ارزشی دارد؟ ! گفتار دانشمندانی از این قبیل، هرگونه پندار دروغ و بهتان زشت را از میان می‌برد.

تواتر حدیث ولادت حضرت مهدی (عج) نزد همه کسانی که درباره ولادت ایشان پژوهش می‌کنند، محقق است و این تواتر - با وجود شرایط دشوار آن - به مراتب بیش از چیزی است که ما در شرایط عادی به آن نیازمندیم؛ زیرا امکان ندارد همه شاهدان را به تبانی بر دروغ متهم ساخت.

اگر دروغ و توطئه در چنین خبرهایی امکان داشته باشد، روی زمین هیچ خبری باقی نمی‌ماند که بشود به آن اعتماد کرد یا به تواترش قائل گشت. حتی اگر روشن‌تر از خورشید باشد؛ زیرا باز هم سلفی‌ها برای اثبات ادعاها و منقولاتشان، در آن خبر نیز احتمال کذب خواهند داد.

آیا هیچ عاقلی می‌تواند چیزی را (انکار تواتر) که به فساد همه چیز می‌انجامد، بپذیرد؟ ! آیا جز این است که دشمنان حضرت مهدی (عج) و دشمنان شیعه می‌خواهند در همه حقایق متواتر سیره و تاریخ مسلمانان

ص:۱۰۹

تشکیک وارد سازند؟ ! در صورتی که سلفیه در این قضیه چنین آسان شک کنند، چه کسی می‌پذیرد که ولادت خود آنان جای شک و تردید ندارد؟ ! (و آنان منسوب به پدرشان هستند) . چنانچه سلفیه بتوانند به این آسانی در امور روشن تشکیک کنند، آیا انسان‌های شریف و عامه مسلمانان حق ندارند در همه دعاوی اسلامی، عربی و دینی آنان شک کنند؟ ! مگر نه این است که اینها از اموری است که به صرف ادعا دانسته نمی‌شود؟ !

رفتار پست سلفیه در ارتباط با عقاید و افکار ملت‌ها، ناشی از سخیف‌ترین باورهای آنان است، درحالی‌که آنها خودشان آن را امر به معروف، جهاد و دعوت اسلامی می‌شمارند.

طول عمر حضرت مهدی (عج)

شیعه معتقد است خداوند بر هر چیزی تواناست و طول عمر انسان از امور محال نیست؛ زیرا مواردی از این قبیل در تاریخ بشر، در دوره‌های دور و نزدیک آشکارا دیده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که مردمان بسیاری عمرهای بلند صدها سال داشته‌اند و این، خود، دلیل بر این است که امکان عمری طولانی‌تر از عمرهای متعارف وجود دارد و این امر از امور ممکن و شدنی است.

به لحاظ علمی ثابت شده است انسان طبیعی - چنانچه موانع کوتاه‌کننده عمر بر سر راهش قرار نگیرد - قابلیت طول عمر را داراست.

اعتقاد به قدرت خدای متعال در اموری از این دست، میان همه مسلمانان مشترک است و اختصاص به یک فرقه ندارد. بلکه دور از ذهن خواندن آنها با عقیده اسلامی و نص قرآن، مبنی بر اینکه «خداوند بر هر

ص:۱۱۰

چیزی تواناست»(۱)، منافات دارد.

شماری از پیامبران – که انسان‌هایی طبیعی بودند – یا انسان‌های معمولی، عمرهای طولانی داشته‌اند؛ زیرا طول عمر به اراده خداوند است. شگفت اینجاست فردی که خود را مسلمان می‌خواند، این قدرت را زشت می‌شمرد و مسخره می‌کند!

بنابراین، وقتی ادله اقامه شد بر اینکه حضرت مهدی (عج) به سال ۲۵۵ه. ق به دنیا آمده و به هیچ روی ثابت نشده که او مرده است و ده‌ها حدیث وارد شده است که او عمری بلند خواهد داشت، آیا اگر طول عمر ممکن بوده و واقعیت داشته باشد، باز هم اعتقاد به چنین چیزی مخالف قرآن یا سنت یا عقل است؟

در صورتی که اعتقاد به حضرت مهدی (عج) و عمر طولانی او با روایات امامت منطبق باشد و مانع معطل ماندن این امر خطیر شود و انسان‌ها با داشتن امام از مرگ جاهلی رهایی یابند، آیا جای آن را ندارد که انسان‌های خردمند آن را تحسین کنند و بپذیرند؟ ولی سلفی‌ها این عقیده را دستاویزی برای ریشخند، استهزا، دشنام و بدگویی شیعیان مؤمن به خدا و قدرت او و رسول او و اخباری که درباره مهدی منتظر (عج) آمده است، قرار داده‌اند.

از همه اینها که بگذریم، اگر فرقه‌ای باشد که به وجود حضرت مهدی (عج) با عمری بلند و نیز به امامت او اعتقاد داشته باشد، به منکرانشان چه زیانی می‌رسد؟ آیا این اعتقاد با کتاب و سنت یا موضوعی

۱– إِنَّ اللهَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ بقره: ۱۴۸ .

ص:۱۱۱

که مورد اجماع باشد یا عقل آن را اقتضا کند، مخالف است؟ آیا جز این است که سلفیه از آن بیم دارند که شیعیان امامی داشته باشند و از خطرهایی که بر نداشتن امام، مانند مرگ جاهلیت و کفر و گمراهی مترتب است، برهند؟ اما آنان به سبب نداشتن چنین امامی در کفر و گمراهی بوده به مرگ جاهلیت بمیرند.

اگر از سلفی‌ها پرسیده شود که امامشان کیست، چه جوابی خواهند داد؟ آنها به جای اینکه از خود حساب بکشند و بکوشند تا پاسخ پرسش‌هایی را که بر آنها وارد است، بدهند، پیاپی درباره اعتقادات شیعه سؤال مطرح می‌کنند.

فایده امام غایب

از دیگر مسائل مورد سؤال سلفی‌ها، این است که فایده امام غایب چیست؟

این پرسش از روزگاران قدیم مطرح بوده و شیعه بارها به شکل‌های گوناگون به آن پاسخ داده است. شماری از آن پاسخ‌ها را در اینجا یادآور می‌شویم.

۱. کسی که امامتش به راه‌های مشخص و با دلایل متقن ثابت شده باشد، جایی برای اعتراض در اعمال و رفتار و چگونگی تصرفاتش وجود ندارد و جهل نسبت به چگونگی تصرفاتش نمی‌تواند سبب انکار او شود تا چه رسد به انکار امامتش. ما امام را شخصیتی باکمال و برخوردار از عصمت می‌دانیم، در نتیجه، همه اعمال و رفتارش نیز مبتنی بر تدبیر و حکمت است. بنابراین، با وجود ثبوت امامتش با دلایل قاطع،

ص:۱۱۲

انسان مؤمن به صرف اینکه امری بر او پوشیده باشد، درباره آن شک نمی‌کند.

در مقابل، کسی که امامت امام بر او ثابت نشده باشد، پرسش از غیبت و دلیل آن و کوتاهی و بلندی عمر او سودی ندارد؛ چرا که نزد چنین کسی، سالبه به انتفای موضوع است. به عبارت دیگر، پرسش‌هایی از این دست مبتنی بر اعتقاد به اصل امامت و از شئون آن است. ازاین‌رو، کسی که به امامت اعتقاد ندارد، نباید جز در اصل امامت امام با او بحث کرد.

مداخله شخص بی‌اعتقاد به امامت در اموری از این دست و ریشخند آن و نیز وجه آن را خواستار شدن، همانند مداخله کفار و منکران اسلام نسبت به عبادت‌های خاص مسلمانان، مانند نماز، روزه و حج و استهزا کردن آنهاست؛ زیرا آنها به این امور و آورنده آنها اعتقادی ندارند، در نتیجه، نزد آنها معنای معقولی ندارد و نمی‌توانند از آن تصویر مقبولی داشته باشند. بر این اساس، آیا آنان حق دارند در این‌باره چیزی بپرسند؟ ! آیا می‌توان کسانی را که اصل عقیده ایمان به خدا و اسلام و التزام به تکالیف و واجبات برایشان روشن نیست، نسبت به این امور قانع کرد؟ !

۲. دویست و پنجاه سالی که یازده امام پیش از حضرت مهدی (عج) زیسته‌اند، برای دلالت بر میزان قابلیت امت برای استفاده از حضور کسانی که خدای متعال همچون خلیفه رسول خدا (ص) تعیین کرده و چگونگی استفاده از آنها و انجام وظایفی که نسبت به آنها داشته‌اند، مشخص کرده است، کفایت می‌کند.

به روشنی دیده‌ایم که مردم تنها به دوری از آنها و رها کردن و

ص:۱۱۳

وانهادنشان بسنده نکرده‌اند. بلکه در مقابل آنها پرچم دشمنی برافراشتند و آنان را کشتند و تبعید و آواره کردند و در سیاهچال‌ها افکندند. آیا ۲۵۰ سال حضور امامان: در میان امت برای دلالت بر اینکه این امت از آخرینشان، بهتر از پیشینیان استقبال نمی‌کند، کافی نیست؟

او آماده رهانیدن انسان‌هاست و طبق اخبار متواتر رسول خدا (ص) و ائمه اطهار: ، بر همه امت روشن است که او ستمگران را نابود خواهد ساخت و انتقام همه ستمدیدگان تاریخ را خواهد گرفت.

آیا اگر امام میان امتی که حکمران‌هایش به پیر و جوان آنان رحم نکرده و همه را از دم تیغ گذرانده‌اند، آشکار شود، امنیت خواهد داشت؟ آیا اگر ستمگران رفتاری شدیدتر از دیگر امامان با او نداشته باشند، دست‌کم به همان سرنوشت آنان دچار نخواهد گشت؟

آیا اینکه حاکمان وقت با مراقبت از زمان ولادت وی در تلاش بودند تا او را در گهواره از میان ببرند، نشان نمی‌دهد که آنان می‌خواستند همان رفتار را با وی نیز داشته باشند؟ ! آیا اینکه بلافاصله پس از درگذشت پدرش در جست‌وجوی وی بر آمدند، دلیل روشنی بر این امر نیست؟ !

آنان حتی درصدد برآمدند از باردار نبودن زنان و کنیزان مطمئن شوند! کارهایی که در تاریخ امامان یازده‌گانه سابقه نداشت. با وجود چنین وضعیتی آیا فایده و سود در حضور داشتن و ظاهر بودن وی است؟ ! آیا حکمت اقتضا نمی‌کند که او در غیبت به سر ببرد و پنهانی فعالیت کند؟ !

۳. شماری از آنها شیعه را سرزنش می‌کنند که به سبب غایب شدن امام، آنان کسی را ندارند که در احکام دین راهنمایشان باشد. در نتیجه،

ص:۱۱۴

شماری از احکام دین مانند حدود را رها ساخته و عقاید و احکامی را از خودشان پدید آورده‌اند. طرح این موضوع در نظر برخی از آنها بسیار مهم جلوه می‌کند. در پاسخ این گروه می‌گوییم: کسی که شیعه را سرزنش می‌کند و عملشان را در دوران غیبت امام (عج) زیر سؤال می‌برد - شأن عمل و اعتقادشان هرچه باشد - باید بداند که دست‌کم شیعیان به دلیل اعتقاد به امام، هرچند امامی غایب باشد، بدون پیشوا نیستند!

در مقابل، افرادی که به امامی حاضر یا غایب معتقد نیستند و کسی را ندارند که به امامتش معتقد شوند، آیا در جوامع‌شان طبق احکام شرعی عمل می‌کنند و آنها را به‌کار می‌بندند؟ ! یا قوانین کشورهای اسلامی همه برگرفته از قوانین مدنی وضع شده در انگلیس و فرانسه است؟ !

شیعیان - که به امام غایب معتقدند - به اعتقادات مبتنی بر کتاب و سنت و عقل خویش ملتزم هستند، ولی افرادی که در جهان اسلام به امامی حاضر یا غایب اعتقادی ندارند و به ملی‌گرایی، بعثی‌گری، کمونیسم، وهابیت و لائیسم روی آورده‌اند، آیا به اعتقاداتی که خداوند آنها را روا دانسته است و دوست می‌دارد، پایبندند؟ !

اگر مسلمانان شیعه در برخی کشورها به دلیل نبودن شرایط فقهی معتبر در نظر آنان، نماز جمعه را برپا نمی‌دارند، آیا همه مسلمانان در شرق و غرب دنیا بدون استثنا آن را برپا می‌دارند؟ (تا بر شیعه برای عدم اقامه آن اشکال شود)

متهم کردن شیعه - به دلیل اعتقاد به غیبت - به اینکه احکام دین و اسلام را فروگذاشته است و ترسیم این تصویر از اهل تسنن - که به دلیل نداشتن اعتقاد به امامی حاضر یا غایب - ستون‌های دین را در جهان برپا

ص:۱۱۵

می‌دارند، کاری است بسیار سخیف که هیچ وجدان بیداری آن را تأیید نمی‌کند. آیا دشمنان شیعه با این روش می‌خواهند سخیف بودن اعتقاد به امام را القا کنند؟ ! پاسخ با خواننده گرامی است تا کارها را با میزان منطق سلیم و وجدان آزاد بسنجد.

۴. مأموریت امام زمان (عج) که از امور اساسی اسلام است، ویژه یک ملت یا سرزمین یا زمان و قلمرو خاص نیست، بلکه هدف حضرت مهدی (عج) - چنان‌که آشکارا در نصوص آمده - این است که همه دنیای پر شده از ظلم و ستم را از عدل و داد آکنده سازد. بنابراین، قضیه حضرت مهدی (عج) تنها به شیعه یا مسلمانان اختصاص ندارد، بلکه به همه ملت‌های روی زمین مربوط می‌شود.

چنین مأموریت بزرگی که خداوند، مهدی (عج) ، خاتم امامان را برایش ذخیره ساخته است، با وجود تنها یک فرقه کوچک و معتقد به او به انجام نمی‌رسد. حتی اگر اینجا و آنجا دولتی از دوستداران حضرت مهدی (عج) تشکیل شود و آن دولت تأثیر بسیار روشنی هم در رساندن صدای او و آماده شدن برای یاری او داشته باشد و نام و هدف‌هایش را نشر دهد و به سوی او دعوت کند و او را به جهان معرفی سازد.

امروز شیعه و دیگر عالمان مسلمان و مؤمنان به سنت رسول خدا (ص) - سنتی که به وجود حضرت مهدی (عج) بشارت و آمدنش را وعده می‌دهد و نام و اوصاف وی را آشکار می‌کند - می‌کوشند تا حدیث حضرت مهدی (عج) را در کتاب‌ها جاودانه سازند و احادیث مربوط به او را گرد آورند تا همچنان امید در دل‌های مسلمانان پیرو رسالت محمدی استمرار یابد. به امید آن روزی که او ظهور کند و نقش بزرگ خویش را

ص:۱۱۶

در تحقق حق و ابطال باطل، ایفا سازد.

حضرت مهدی (عج) و ظهور وی از نشانه‌های قیامت است که رسول‌خدا (ص) خبرش را داده است. این موضوع، به ایمان یک قوم و کفر قوم دیگر یا عجله داشتن یک قوم و مخالفت کردن گروهی دیگر، بستگی ندارد. علم این قضیه نزد خداست و تنها اوست که آن را به وقتش آشکار می‌سازد و هرگاه اراده کند و بخواهد، محقق می‌سازد.

بنابراین، دشمنان حضرت مهدی (عج) با القائات و اقدام‌هایشان - از نقد حدیث، تضعیف روایات مربوط به او، منکر شدن اوصاف وی و اتهام زدن به شیعه و منتظرانش - نمی‌توانند حقایق مربوط به ایشان را وارونه جلوه دهند؛ زیرا امام مهدی (عج) حقیقتی است که نزد وجدان و اندیشه مسلمانان آشناست.

ظهور و دولت حضرت مهدی (عج) امری اجتناب‌ناپذیر است و همه مؤمنان به خدا و رسول او و کسانی که به مدلول حدیث و سنت پیامبرخدا (ص) ملتزم هستند، به آن معتقدند. هرچند کفار و بیگانگان از یهود و نصارا و دنباله‌های سلفی، وهابی، لائیک و ملحد و همه کینه‌توزان نسبت به اسلام محمدی را خوش نیاید؛ همان کسانی که می‌خواهند نور امید به حضرت مهدی (عج) را در چشم مسلمانان خاموش کنند و هرگونه امید و آرزویی را در دل‌های مؤمنان به دین و وعده الهی و این روز موعود - از خلال التزام به ضرورت‌های نصوص رسیده از رسول خدا (ص) و ائمه اطهار: - از بین ببرند، آنان را به مسخره گیرند. (کار استهزاکنندگان را باید به خدا وانهاد!)

این امور تأثیری در التزام شیعه به این عقیده ندارد؛ چرا که دلایل

ص:۱۱۷

قاطعی در دست است که ثابت می کنـد هر زمانی نیازمنـد یک امام است و زمین هیـچ گاه از حجت الهی خالی نیست. آن حجت نیز به‌وسیله خـدا تعیین می‌شود و اطاعت او بر همه امت واجب است. بنابراین، ناگزیر بایـد امین و معصوم باشد تا بتوان از او فرمان برد؛ زیرا اطاعت او، اطاعت رسول و اطاعت رسول، اطاعت خداوند است.

دلایل صحیحی برای امامت امامان دوازده گانه از اهل‌بیت پیامبرخـدا (ص) ، در دست است که آخرشان، مطابق روایت‌های مشهور نقل شده از رسول خدا (ص) و اشاره خود اهل‌بیت، حضرت مهدی (عج) است.

اعتقاد به امامت حضـرت مهدی (عج) سبب رهایی از مرگ جاهلیت می‌شود؛ زیرا هرکس بدون شناخت امام زمان خود از دنیا برود - طبق اخبار موثق و درست - به مرگ جاهلیت می‌میرد.

اعتقاد به امام - هرچند غایب - موجب امید می‌شود و مردم را به اطاعت و خیر وامی‌دارد و از ارتکاب زشتی و معصیت بازمی‌دارد. این، همان لطفی است که فلسفه امامت همچون رسالت، بر آن مبتنی است.

شیعه بر پایه این اعتقاد، در راه تحکیم اسـلام و فراهم ساختن زمینه ظهور امام می کوشـد و در کمال صبر و شـکیبایی و نهایت تلاش روزگار دولت کریمه‌اش را انتظار می کشد و هرگونه ستم و سلطه‌ای را از سوی دولت‌های فاسد نفی می کند.

این التزام‌هـا هیـچ کـاستی و عیبی نـدارد، بلکه همه اطـاعت خداونـد و نزدیکی به او، تلاـش در راه او، جهـاد برای تحکیم فرمـان و اعتلای کلمه اوست تا آنکه این وعـده الهی تحقق یابد: «ما می‌خواهیم که بر مستضـعفان روی زمین منت بنهیم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار

ص:۱۱۸

دهیم»(۱)؛ دولت کریمه‌ای که اسلام و مسلمانان در سایه‌اش عزتمند، و نفاق و منافقان خوار شوند. امید که ما از کسانی باشیم که به اطاعت خداوند دعوت می‌کنیم و به راه او رهنمون می‌شویم. خداوند کرامت دنیا و آخرت را به‌وسیله او روزی ما گرداند. همچنین در زمره کسانی باشیم که هنگام ورود به بهشت «ندا می‌دهند که خداوندا! تو از هر عیب و نقصی پیراسته‌ای و درودشان در آنجا سلام است و آخرین دعایشان این است که ستایش، همه از آن خدا، پروردگار جهانیان است» .(۲)

سخن پایانی

بر هرکس که در جهان امروز خواهان خیر امت مستضعف اسلامی است، ملتی که از سوی کفر جهانی و همه کافران یهودی و مسیحی هدف قرار گرفته است، لازم است بکوشد آنان را با یکدیگر متحد سازد؛ نه آنکه میانشان تفرقه افکند.

همچنین باید بر چیزهایی که مورد قبول همه باشد، تمرکز کرد؛ هرچند که در جزئیات آن با هم اختلاف باشد؛ مانند حج، نماز و روزه. از مهم‌ترین مسائل امروز مسلمانان، انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) از خاندان پیامبر خدا (ص) است که حتی دو نفر هم درباره‌اش اختلاف ندارند و روایات و احادیث شریف بسیاری آن را تأیید می‌کند.

بر نویسندگان فاضل ما که قصد خدمت به اسلام دارند، واجب است با همه توان بکوشند و خلأهایی را که شمار آنها در فرهنگ و زندگی ما،

۱- قصص: ۵.

۲- یونس: ۱۰.

ص:۱۱۹

هریک با ویژگی‌های خودش کم نیست، پر کنند.

آنـان در هر چیزی که به این امت تقـدیم می‌دارنـد بایـد بر ابـداع و ابتکـار تمرکز کننـد و صـفحات مجله‌هـا را از چیزهایی که تأثیر سازنـده نـدارد، خالی سازنـد؛ تا چه رسد به چیزهایی که تأثیر مخرب دارد. هنگامی که برای موضوعی از جنبه‌های مختلف می‌توان دلایل قانع‌کننده یافت، بدترین کار گفتن چیزی است که سبب کشمکش میان فرقه‌های گوناگون شود.

آنان بایـد بکوشـند تا آنچه را سـبب نزدیکی هرچه بیشتر مسـلمانان به یکـدیگر می‌شود و میان آنها الفت ایجاد می‌کند، بشناسـند تا صفوفشـان یکپـارچه شود؛ ماننـد مسـأله مهـدی منتظر (عـج) که مسـلمانان، از قـدیم تا امروز، در کتاب‌های فراوان خود آن را اثبات کرده‌اند.

خداونـد مسـلمانان را بر تقوا هم‌نوا گردانـد و مـا را از کسانی قرار دهـد که در روز دیـدار او، زیر پرچم پیامبر گرامی (ص) ، همراه کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، از رستگاران قرار گیریم.

پروردگار جهانیان را سپاس و درود خداوند بر محمد و خاندان پاک و صحابه نیک او.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹